

موج تازه سرکوب در ایران رژیم نشریه آدینه را توقیف کرد

* گفته می شود که بیش از ۵۰ نفر در جریان
هواش، حکومت به نشر به آذینه دستگیر شده اند

* رسانه های سوئد و ناظرین امر
جمهوری اسلامی را مسئول این جنایت
اعلام کردند.

قاضی دختر بزرگ قاضی محمد
رهبر جنبش دموکراتیک خلق کرد
بود.
بسته از سالی توسط تروریست
ها را هفت قاضی کشته بود. این
بسته برای امیر قاضی از سال شده
بود.

طارق عزیز بہ تھراں رفت

روز جمعه گذشته طارق هزیز وزیر امور خارجه عراق برای مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی به تهران رفته. سفر طارق هزیز به تهران گام مهمی در بهبود مناسبات دو رژیم تلقی شده است. این سفر به ابتکار و خواست بغداد صورت گرفته است. رژیم عراق از مدت قبل خواهان اهرام میهنی به منظور گفتگو با سران رژیم ایران به تهران شده بود، جمهوری اسلامی موافقت با این پیشنهاد را به پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط رژیم عراق منوط ساخت. پس از اینکه عراق اعلام کرد خواستهای ایرانی برای برقراری صلح را میپذیرد، خود بخود شرایط برای سفر هیئت تأمین شد. هلی اکبر ولایتی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده جمهوری اسلامی با سفر طارق هزیز به تهران موافقت کرده است و دنبال آن طارق هزیز پس از دیدار آن مسکو، جمعه گذشته وارد تهران شد. سازمان تنظیم این خبر هنوز نتایج سفر طارق هزیز به تهران و حاصل گفتگوهای او با مقامات ایرانی منتشر شده است. بهبود روابط ایران با کشورهای همسایه و ویژه عراق که ۸ سال درگیر جنگ ایران بوده است، همواره مورد تأیید مافوق داشته است. توسل به مذاکره و گفتگوهای سیاسی برای

حل اختلافات نمی‌مایند، اصلی پذیرفته شده در جهان امروز است و از این نظر گفتگوهای میان مقامات و کشور در هر سطحی، نمی‌تواند مورد مخالفت قرار بگیرد. اما آنچه بویژه در روزهای اخیر توجه نیروهای ابوزیسیون را به خود جلب کرده است، محتوای این مذاکرات و توافقاتی است که در پشت پرده بین دو رژیم صورت گرفته و می‌گیرد. اکنون یک ماه پس از اعلام موافقت عراق با ایران، جزئیات و اخبار تازدای از توافقات پشت پرده و پنهانی بین فاش شدن متن نامه مورخ ۳۰ ژوئن صدام حسین به هاشمی رفسنجانی، معلوم شد که روند توافقات دو کشور در مورد شط العرب و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اختلاف آن چیزی است که رژیم ایران پیرامود ساخته و از آن به‌عنوان پیروزی بزرگ خود یاد می‌کند. صدام حسین در نامه فوق رسماً مدعی حاکمیت کامل عراق بر شط العرب شده است و اعلام کرده که تنها حق کشتیرانی و ماهیگیری توسط ایران را در این رودخانه مرزی می‌پذیرد. ادعای صدام حسین مخالف قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر می‌باشد. مطابق این قرارداد مرز بین دو کشور بر اساس خط تاوک تعیین

می‌شود و هر کشور در آبهای کشور خود حاکمیت کامل دارد. سکوت جمهوری اسلامی در برابر ادعای صدام مبنی بر مالکیت تام و تمام عراق بر شط العرب به معنای واگذاری رژیم باین ادعا و پذیرش خواسته عراق از ریاضی شده است، به‌طوری‌که اعتراض گسترده‌ای که پس از فاش شدن متن نامه ۳۵ ژوئن صدام حسین توسط نیروهای مخالف رژیم ایران صورت گرفته، جمهوری اسلامی همچنین به سکوت مبنی‌دار خود در این مورد ادامه می‌دهد.

در کنار این سگوت، مواضع جمهوری اسلامی در مورد بحران خلیج فارس، احتمال توافقات پشت پرده و فاش نشده بین دو رژیم را افزایش می‌دهد. طی وزهای اخیر تبلیغات رژیم در اعتراض به حضور نیروهای آمریکایی در منطقه پر رنگ‌تر شده و اشغال کویت توسط عراق ناملا تحت شعاع آن قرار گرفته است. رژیم ایران اعلام کرده است که به عراق دارو می‌فرستد و مزه‌هایی در مورد بازگذااردن بخشی از مرزهای ایران برای مقابله با محاصره اقتصادی عراق به پیش می‌رود. مجموعه اخبار تایید شده و تایید نشده‌ای که از توافقات پنهانی در دست است، همه این نظر را تثبیت می‌کند.

بسمه در صفحه ۴

ارتباط مابین دستگاه های جاسوسی
گیرند.

گیریم شکایت یا گزارش از
این سوی مرز شده باشد، مگر در
دوران انقلاب، بسیاری از
مسئولان کنونی کشور که در
بازداشت یا تبعید بودند به ما
های پهن المللی شکایت نبردند؟
مگر رهبر فقید انقلاب از ظلم و
جور حکام ایران و عراق و نامساعد
بودن وضع سیاسی سایر
بقیه در صفحه ۴

یہاں ہی نعت

بدنبال تصمیم اجلاس فیر رسمی اوپک مبنی بر افزایش سوخت تولید نفت و سهم کشور های صادر کننده، بهای این ماده خام در همزمان چشمگیری کاهش یافت و هر بشکه از یک روز از قیمت هر بشکه نفت خام حدود ۵ دلار کاسته شد. مطابق گزارش خبرگزاریها پس از تصمیم اخیر اوپک، هر بشکه نفت خام منطقه خلیج فارس بین ۲۴ تا ۳۵ دلار به فروش رفته است.

هرستان سده دی برداخت بخش مهمی از هزینه لشکرکشی آمریکا به منطقه را تقبل کرد.

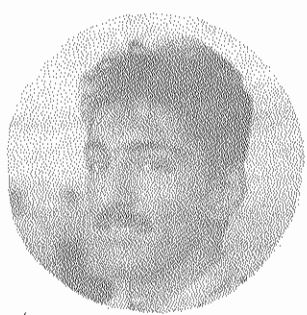
هم اکنون تعداد سربازان آمریکایی مستقر در منطقه متجاوز از صد هزار نفر شده‌اند.

اوضاع به شدت انفجاری است و شاید هیچ کس نداند که رویدادها در چه جفتی سیر خواهند کرد. زمینه یک جنگ تمام هیار فراهم است، اما در همین حال هیچ یک از طرفین درگیری نمی‌توانند سرانجام جنگ و هواقب آن را

پیش‌بینی کنند. از این رو همه در حال سنجیدن فاکتورهای مختلفند و ضمن تدارک جنگ، خوددار و محتاط‌عمل می‌کنند.

در هفته گذشته، ایالات متحده
ضمن این که به گسیل هر چه بیشتر
سرباز و امکانات نظامی به منطقه
ادامه داد، در حال سر شکن کردن
بقیه در صفحه ۲

امیر خادم و محمد حسن حبیبی برتر گرفتند



وزن های ۷۴ و ۹۵ کیلوگرم به
مدال برنز جهانی دست یافتند.

در آخرین محضات به زیر چاپ
فتن "اکثریت" خبردار شدیم
که مسابقات کشتی آزاد تهرمانی
جهان به پایان رسید. مجید
نرکان، کشتی‌گیر خوش‌استیل
مازنی، موفق شد با شکست
هریفان و کسب مدال طلای وزن
۵۲ کیلوگرم، تنها طلای ایران در
دوره آزاد مسابقات را داشت
نشد. امیر خادم و مجید حسن
محبی نیز نتوانستند به ترتیب

طارق هزیز به تهران رفت

در پشت پرده چه می‌گذرد؟

بقیه از صفحه اول

دو رژیم با هم به معامله نشسته‌اند. بغداد صلح با ایران را پذیرفته و تهران سیاست بی‌طرفی در مورد اشغال کویت را اساس برخورد خود با بحران خلیج فارس قرار داده‌است. توافقات اعلام نشده دو رژیم می‌تواند ابعاد دیگری هم داشته باشد. سیاست دو رژیم نسبت به نیروهای اپوزیسیون مستقر در خاک ایران و عراق را باید با حساسیت تعقیب نمود، تعطیلی رادیوی مجاهدین که از عراق

پخش می‌شد و تشدید تبلیغات خصمانه در روزنامه‌های ایران علیه مجاهدین می‌تواند زمینه ساز و پیش‌درآمد توطئه مشترک دو رژیم علیه‌این سازمان باشد. مجموعه‌این رویدادها بدینی نسبت به توافقات پنهانی علیه منافع مردم دو کشور در جریان برقراری صلح را تشدید می‌کند. سیاست صلح بین دو کشور نباید بگونه‌ای پیش رود که به نفع و خیانت‌های تازه‌ای منجر گردد. صلح میان دو کشور باید بر پایه پذیرش بدون تید و شرط قرار داد

الجزایر و تامین حاکمیت کامل ایران بر مرزهای خود با عراق صورت گیرد. تامین صلح میان دو کشور نباید منجر به بی‌طرفی و یا احتمالا مواضع تایید آمیز ایران نسبت به اشغال کشور کویت توسط عراق گردد. و بالاخره تامین صلح نباید به معامله بر سر نیروهای اپوزیسیون مستقر در خاک ایران و عراق بیانجامد. خبرهای جسته و گریخته‌ای که از پشت پرده می‌رسد بی‌اهمادی عمومی به جمهوری اسلامی را تشدید می‌کند. راه جلوگیری از

خیانت‌های تازه این رژیم آشکار شدن کلیه گفتگوها و توافقات پنهانی دو کشور و در گام اول انتشار کامل نامه‌های رد و بدل شده بین صدام حسین و هاشمی رفسنجانی می‌باشد. جمهوری اسلامی باید جزئیات مذاکرات طارق هزیز با مقامات ایرانی و نظر خود نسبت به سولاتی که پیرامون توافقات دو رژیم از جمله ادعای عراق در مورد شط العرب وجود دارد را رسماً اعلام کند تا مردم بفهمند که پشت ادعاهای رژیم چه نهفته است.

بقیه از صفحه اول

است. این خشم هم‌اکنون نحوه انجام این جنایت نفس‌انجام آن منشامی گیرد. این احتمال وجود داشت که در انفجار این بمب افراد بی‌گناه دیگری منجمله دو کودک خانواده قاضی نیز کشته شوند. منابع مطلع و رسانه‌های سوئد این جنایت را حلقه‌ای از زنجیره ترورهای سیاسی انجام یافته توسط جمهوری اسلامی ارزیابی کرده‌اند و بویژه بر مورد ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو در وین

تاکید کرده‌اند. امیر قاضی و چندتن دیگر از مطلعین امر طی مصاحبه‌هایی از جمهوری اسلامی را عامل این جنایت دانسته‌اند. ما ضمن ابراز تأسف شدید از کشته شدن خانم مفت قاضی و احساس همدردی با بازماندگان وی نفرت و انزجار خود را از عاملین این جنایت ابراز داشته و اعلام می‌داریم که جمهوری اسلامی رژیمی که آنچنان تبهکار و دامن آلوده است که قطعا در جایگاه نخست متهمان این جنایت هولناک قرار می‌گیرد.

بدنبال توافق اوپک بهای نفت سقوط کرد

بقیه از صفحه اول

را با بحران کمبود نفت مواجه ساخت. کشورهای غربی برای جبران این کمبود ناچار شدند ذخایر استراتژیک خود را مورد مصرف قرار دهند. عربستان، ونزوئلا و چند کشور کوچک نفت خیز منطقه خلیج فارس برای مقابله با این بحران، احساس اضطراری و فیررسمی اوپک را تشکیل دادند. وزرای نفت عراق، لیبی و کویت در این احساس شرکت داشتند. اوپک تصمیم گرفت برای مقابله با بحران پدید آمده توافقات اجلاس پیشین در مورد سهمیه‌بندی موقتاً کنار گذاشته شود و هر کشور براساس میزان توانایی‌های خود به افزایش تولید اقدام کند. این شرکت کننده در اجلاس (به‌عقیران ایران) مورد پشتیبانی قرار گرفت. بدنبال این توافق سخنگوی اوپک اعلام کرد که تصمیم تازه فقط تا زمانی که بحران خلیج فارس ادامه دارد معتبر خواهد بود و پس از رفع این بحران، کشورهای عضو مجدداً به سهمیه‌بندی قبلی باز خواهند گشت. در بیانیه اوپک از ممالک صنعتی غرب خواسته شده که برای مقابله با بحران نفت با این سازمان همکاری کنند و از نفتی که در انبارهای خود ذخیره کرده‌اند، استفاده کنند. آقا‌زاده وزیر نفت ایران بلافاصله پس از پایان اجلاس طی مصاحبه‌ای ناراضیتی ایران از تصمیم اوپک را اعلام داشت و آنرا اشتباه بزرگ تاریخی این

سازمان خواند. مقامات جمهوری اسلامی تصمیم اوپک و بویژه اقدامات عربستان را در جهت منافع آمریکا و غرب ارزیابی کردند. برخی از ناظران گفته‌اند که موضع ایران در جهت مخالفت با افزایش نفت مورد رضایت و تایید رژیم عراق بوده است. ناظران سیاسی طرفدار رژیم در تهران پنهان نمی‌کنند که یکی از انگیزه‌های عراق در پذیرش خواسته‌های ایران، تشویق جمهوری اسلامی به عدم افزایش تولید نفت با این هدف که بحران اقتصادی و نفتی جهان، آمریکا و غرب را مجبور سازد از فشار خود بر عراق بکاهد، بوده است. عراق بطور مکرر از کشورهای غربی عضو اوپک نیز خواسته بود که از افزایش تولید نفت خودداری کنند. هر چند توافق فیررسمی اوپک اقدام بزرگی در جهت کمک به غرب برای غلبه بر بحران نفتی خود می‌باشد. اما بنظر نمی‌رسد که این توافق بتواند به رفع کامل نیازهای کشورهای صنعتی غربی بیانجامد. مطابق پیش‌بینی هفته‌نامه اقتصادی "مید" چاپ لندن هنوز هم بازار جهانی نفت با کمبودی به مقیاس یک تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز مواجه خواهد بود. عدم ثبات و بحران در بازار نفت تأییده، دست کم تازمانی که خلیج فارس در کام بحران و آماده بروز حوادث پیش‌بینی نشده است، هم‌چنان وجود خواهد داشت.

وضعیت انفجاری منطقه

بقیه از صفحه اول

محارح لشکرکشی خود به منطقه بین متحدین اروپایی و عربی خود بود. تا پایان امسال در صورتی که جنگی در نگیرد و سربازان آمریکایی در همین حالتی که هستند در عربستان باقی بمانند، ۶ میلیارد دلار هزینه روی دست دولت آمریکا می‌گذارند. دربار سعودی در هفته گذشته به بیکر وزیر خارجه آمریکا قول داد که بخش مهمی از این هزینه را تقبل خواهد کرد. سعودی‌ها از بحران منطقه که یکی از نتایج آن بالا رفتن قیمت نفت بوده است، استفاده کرده و بر میزان استخراج نفت خود افزوده‌اند. آنها اکنون به جای ۲ میلیون بشکه، در روز ۷/۷ میلیون بشکه تولید می‌کنند. این به معنی ۱۵۰ میلیون دلار درآمد بیشتر در هر روز است. بخشی از این درآمد اضافه تقدیم ارتش آمریکا خواهد شد.

در میان متحدین آمریکا، آلمان و انگلیس از همه در کمک به واشنگتن دست و دل‌بازتر عمل می‌کنند. مارگارت تاجر نخست وزیر انگلیس آشکارا مشوق جنگ است. او در هفته گذشته اعلام کرد "باید کاری کنیم که جلوی این آدم را (منظور صدام است) بگیریم." تونی بن، سخنگوی جناح چپ حزب کارگر این گونه اظهارات تاجر را به باد تمسخر گرفته و گفته است تاجر فقط در خدمت آمریکاست و در تراژدی خاورمیانه فقط یک نقش کمکی برای واشنگتن را ایفا می‌کند. "در خلیج مسئله بر سر دفاع از دموکراسی نیست. پای نفت و تحکیم مواضع آمریکا در میان است."

عطف توجه به هلسینکی

در روز شنبه هفته گذشته گورباچف و بوش در هلسینکی



خاموشی مرغ سحر

مرگ استاد نی داوود که در اوایل ماه گذشته در لس‌آنجلس آمریکا اتفاق افتاد، اندوهی بزرگ بردل هنر دوستان و دوستداران موسیقی ایرانی بر جای گذاشت. مرتضی‌نی‌داوود، تاریخ موسیقی ایران را در سینه داشت و هر چند که آثار او بیانگر بخشی از دانسته‌هایش در زمینه موسیقی ایران بود، با این همه از گنجینه دانسته‌های او هنوز می‌بایست بهره جست و هنوز ناگفته‌ها و نانوشته‌هایی در سینه داشت که می‌بایست به رشته تحریر در آید. او ممتازترین شاگرد استاد درویش‌خان بود. نشان تبریزین طلای استادش را همیشه به همراه داشت و از آن مهم‌تر دانش‌استاد را با قدرت ابتکار در نوازندگی و قریحه آهنگسازی خویش در هم آمیخته بود. نامش با اثر ماندگارش ترانه شور انگیز "مرغ سحر" که بر شعر گویای ملک الشعرای بهار ساخته بود، ماندگار شد و یادش در قلب‌های همه دوستداران موسیقی ایرانی و بر تاریخ موسیقی ایران جاودان. در تهران به دنیا آمده بود و در خانواده‌ای دوستدار و دست‌اندر کار موسیقی، از نوجوانی به نوازندگی تار پرداخت و در جوانی نوازنده برجسته تار شد و از جانب استادش درویش‌خان به عنوان برجسته‌ترین نوازنده تار شناخته شد. چندی بعد مدرسه موسیقی "درویش‌خان" را بنا نهاد و سالهای بسیار به آموزش موسیقی و تربیت نوازندگان و آهنگسازان پرداخت. قمرالملوک وزیری یکی از ماندگارترین چهره‌های آواز ایران از شاگردان او بود. در سال ۱۳۱۹ (چهل سالگی) در کنار ابوالحسن صبا، سمایی، مشیرهمایون شهردار، عبدالحسین شهبازی، اداره بخش موسیقی رادیو ایران را برعهده گرفت، در سال ۱۳۴۰ یک ردیف کامل موسیقی ایرانی را ضبط کرد و انتشار داد و... مرتضی‌نی‌داوود در سال ۱۳۵۹ برای دیدار فرزندانش به آمریکا سفر کرد و پس از فوت همسرش، همانجا در کنار فرزندانش ماندگار شد. استاد مرتضی‌نی‌داوود در هنگام مرگ ۹۰ سال داشت.

مردم درست نام‌گذاری می‌کنند

میلیون تن کاهش یافته و در مورد دیگر اقلام فلات نیز همین وضع وجود دارد. در گزارشی که در جریان بحث مربوط به تفکیک وظایف وزارت جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی به مجلس داده شد و در کیهان به چاپ رسید در زمینه مورد ادعایی رئیس‌جمهور گفته شده است. "در طی ده سال اخیر میزان وابستگی کشور به واردات محصولات کشاورزی رشدی بسیار سریع داشته است. بطوری که حجم واردات این اقلام از رقم ۲/۴۹ میلیون تن در سال ۱۳۵۷ به حدود ۸/۲ میلیون تن در سال ۱۳۶۶ رسیده است." گزارش تأکید می‌کند که این روند همچنان ادامه دارد و نتیجه‌گیری نمود: "به این ترتیب ملاحظه می‌شود که هملاک‌کشور - هلیرفم میل باطنی - به سمت وابستگی هر چه بیشتر به واردات محصولات کشاورزی متمایل شده است." هاشمی رفسنجانی در گزارش خود مدعی شد که دولت در زمینه رشد صنایع سنگین به موفقیت‌های بسیار بزرگی دست یافته است. وی از جمله در آماری که ارایه داد گفت تولید انواع اتوبوس و مینی‌بوس در طی چهار ماهه سال جاری حدود ۹۰ درصد افزایش یافته است. شهر دار تهران طی مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان (۸ شهریور) اعلام کرد "هلیرفم افزایش جمعیت و گسترش شهر تهران تعداد اتوبوس‌های فعلی حتی از رقم ۲۷۰۰ دستگاه اتوبوس سال ۱۳۴۹ نیز کمتر است." بررسی گزارش نکته به نکته آقای رئیس‌جمهور را میتوان ادامه داد، اما همین اندازه کافی است که به درستی نامگذاری استادانه مردم در مورد این مرد خودستا و مردم‌فریب‌پی برد: "کبر چاخان!"

۱ - هاشمی رفسنجانی در گزارش عملکرد اقتصادی دولت که به مناسبت هفته دولت ارائه کرد، مدعی شد که طی یک سال گذشته دولت در زمینه‌های اقتصادی به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته است. وی ادعا کرد که تورم را مهار کرده و از ۲۷ درصد در سال ۶۵ به رقمی بسیار کمتر از ۱۹ درصد در سال جاری رسانده است. تولید را هم در زمینه صنایع سنگین و هم صنایع سبک مصرفی افزایش داده است و خلاصه آنکه گرانی و فقر را مهار نموده است. مرکز آمار ایران، در آماری که اخیراً از درآمدها و هزینه‌های خانوارهای شهری و روستایی منتشر کرد، پیکره‌هایی ارائه داد که در ونگویی‌ها و خودستایی‌های رئیس‌جمهور را آشکار می‌سازد. مطابق این پیکره‌ها درآمد یک خانوار شهری در سال ۶۷ بطور متوسط ماهانه حدود ۱۱۱ هزار ریال و هزینه آن در همین مدت ۱۵۰ هزار ریال بوده است. در خانوارهای روستایی این ارقام به ترتیب برابر ۷۵۷۱۹ و ۸۸۲۰۲ ریال بوده است. یعنی هر خانواده شهری طی ماه نزدیک به ۴۰ هزار و هر خانوار روستایی ۱۳ هزار ریال کسری درآمد داشته‌اند! معنی ساده این ارقام یعنی وجود فقر گسترده، تورم، کمبود و... بر خلاف خودستایی‌های رفسنجانی نه فقر، نه تورم و نه کمبودها هیچ کدام در سال ۶۹ کمتر از ۶۷ نشده‌است. ۲ - هاشمی رفسنجانی در گزارش عملکرد اقتصادی دولت مدعی بهبود وضع کشاورزی شد و گفت "در بخش کشاورزی امکانات گوناگونی در اختیار کشاورزان قرار داده شده و بسیاری از محصولات کشاورزی با افزایش تولید همراه بوده‌اند. وی گفت واردات گندم از خارج ۱/۵

تفکر نوین سیاسی

درباره آزمون کویت

جهانی، دود آسمان می‌شد. اگر چنین می‌شد، اتحاد شوروی علیه منافع و تمام اصول اعلام شده در تفکر نوین سیاسی خویش عمل کرده بود. لذا مسکو، الحاق کویت را جدا محکوم کرد و به پشتیبانی از سیاست تحریم عراق برخاست.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت: اگر در سالهای "جنگ سرد" که تا همین اواخر هم ادامه داشت - هر درگیری منطقه‌ای، الزاماً به صف‌آرایی آمریکا - شوروی و متحدانشان می‌انجامید، در فضای کنونی جهان می‌توان امیدوار بود که در چنین لحظات بحرانی آنها به واقعیت جهان موجود گردن نهند، به هم نزدیک باشند و تصمیم مشترک در راستای منافع عموم بشریت و به سود سرنوشت انسانهای روی کره زمین اتخاذ کنند.

آیا از همه این احوال می‌توان نتیجه گرفت که هزیمتگاه و جزئیات و اهداف اتحاد شوروی و ایالات متحده در برخورد با مسئله کویت، همانند و یکسان است؟ باید گفت که نه.

در مسکو امید اصلی برای حل بحران به سازمان ملل و حرکت مشترک و دسته‌جمعی همه کشورهای جهان زیر پرچم این سازمان است. آنها می‌گویند که حرکات جداگانه این یا آن دولت، بحران را به جنگ و خونریزی می‌کشاند و معتقدند که نباید از چارچوب تصمیم سازمان ملل بیرون زد. برای مثال اگر بحث بر سر تحریم همه جانیه عراق و یا بایکوت دریائی و زمینی آن کشور است، این عملیات باید تحت سرپرستی و بیرق سازمان ملل صورت بگیرد و لاغیر.

اما آمریکایی‌ها بیشترین امید را به نیروی نظامی خود دارند. آنها معتقدند که سازمان ملل تاخیر می‌کند و امریکائی‌ها خواهد وقت را از دست بدهد. آنها بیشتر تمایل به حرکت قاطع و مستقلانه در توافق دو جانبه با یکی از کشورهای عربی منطقه هستند. به استدلال آنها، نیروی نظامی آمریکا خلاف ناشی از تشکیل سریع یک نیروی نظامی بین‌المللی در شرایط کنونی را بر می‌کند.

واقعیت آن است که سازمان ملل متحد، نخستین گام‌ها را در دفاع همگانی از نظم و حقوق بین‌المللی بر می‌دارد. و اگر چنین نیروی نظامی تشکیل شود یا همکاری در شکل دیگری انجام پذیرد، نخستین آزمایش در نظم نوین جهانی است. پوشیده نیست که هنوز مکانیزم‌های لازم از سوی سازمان ملل برای مواجهه با چنین شرایطی تدارک نشده و استحکام نیافته است. امریکائی‌ها در چنین وضعیتی که در پشت جبهه، سازمان ملل هنوز در حال جمع‌آوری و تمرکز نیروست می‌گویند که: "ما را نباید سرزنش کنند که منتظر نمانده‌ایم و جلوتر از دیگران به راه افتاده‌ایم. این کار، خود قبول مسئولیت است و در آن ریسک هم وجود دارد. در مقابل تجاوزگر و قاهر نباید نشست و فقط اعلامیه محکومیت صادر کرد. لازم است که در مقابل قهر به انواع قهر (چه سرد و چه گرم) متوسل شد و گر نه متجاوز از جای خود تکان نخواهد خورد و اگر چنین شود دیگر سنگ روی سنگ روابط جهان بند نخواهد شد. هیچ دولت کوچکی در دنیا احساس امنیت نخواهد کرد."

در مقابل این استدلال و منطق، انتقادات شدیدی در سراسر جهان به گوش می‌رسد. می‌پرسند که آیا جرج بوش نمی‌خواهد ایالات متحده را به نوعی "ژاندارم جهانی" تبدیل کند؟ پنجاه نباید کرد که ظن و گمان به حرکت آمریکا برای ایفای نقش ژاندارمی، قوی و جدی است. مردم دنیا هنوز حوادث "گرانادا" و "پاناما" را خیلی زنده در خاطره‌هاشان دارند. کدام شرایط در این دو کشور کوچک، بهانه برای "قاطعیت" و "سرعت عمل" به ارتش آمریکا می‌داد؟ مردم جهان پیش خود سوال می‌کنند: آیا این بار ظالم، اشک مظلومیت نمی‌ریزد؟

شک نباید کرد که صدام حسین به خوبی در سالی تاریخ سالهای اخیر جهان را یاد گرفته و در عمل به کار برده است. مگر صدام حسین نبود که به کشور ما حمله کرد، بخش‌های مهمی از آن را اشغال کرد، کشت و قمار کرد و صد از کسی در جهان برخواست. مگر صدام حسین نبود که ارتش ایالات متحده در همسایگی خود ابتدا گرانادا و کوچک و سپس پاناما را اشغال کرد، دولت‌های "دمکراتیک" را مستقر نمود و آب از آب تکان نخورد. حالا چرا او بنشیند و آزمایش نکند، کویت کوچک همسایه را به سرعت تسخیر می‌کند و دولتی جدید در آن برپا می‌سازد، مسئله قروض میلیاردری را حل می‌کند، ثروتی باادآورده را به جیب می‌زند، قدر قدرت و باج بگیر منطقه می‌شود و

برای یک لحظه چشم‌هایتان را برهم بگذارید، تصور کنید که زمان به عقب بازگشته و حادثه اشغال کویت توسط عراق، ده سال پیش اتفاق افتاده است. براساس چنین فرضی، موضع‌گیری قدرت‌های بزرگ جهان در برابر حادثه چگونه بود؟

مسکو در قبال حرکت عراق نوعی موضع "بی‌طرف" دوستانه می‌گرفت و اعلام می‌کرد که حضور نیروهای نظامی آمریکا در خاک عربستان سعودی و ناوگان آن در خلیج فارس، فشار به دولت عراق از جانب این کشور و متحدانش غیر قابل قبول، نقض حقوق بین‌الملل و دخالت "امپریالیستی" در امور کشورهای عرب است. آن سوی کار، واشنگتن نیز با سرو صدا، حمایت شوروی از تجاوزگر و چشم‌پوشی در برابر "وحشی‌گری رژیم تروریستی بغداد" را محکوم و شوروی را به تلاش برای خنثی کردن تلاشهای سازمان ملل برای قطع تجاوز متهم می‌کرد. قواعد بازی "همزیستی مسالمت‌آمیز" در سالهای گذشته، چنین موضعی را ایجاب می‌کرد.

در پرتو احکام "تفکر نوین سیاسی" و نگرش نوین به جهان، احکام دیگری جاری شده است. اولاً در برخورد با مسئله کاهش انواع سلاح‌ها، جنگ داخلی در افغانستان و کامبوج و وحدت دو آلمان، روالی مقایسه با گذشته پیش رفت. اکنون اما تفکر نوین سیاسی در برابر یک آزمون دشوار - یعنی مسئله کویت قرار گرفته است.

اتحاد شوروی و ایالات متحده در جریان بحران اخیر، بلافاصله و با مواضعی مشابه، تجاوز عراق را محکوم کردند، خواهان تخلیه خاک کویت توسط ارتش صدام حسین شدند و از تصمیم مشترکی در شورای امنیت سازمان ملل حمایت کردند. در همین حال اتحاد شوروی، علیه اعزام نیروهای نظامی آمریکا به عربستان سعودی و ناوگان این کشور به خلیج فارس اعتراض نکرد. اتخاذ این تصمیم برای مسکو آسان نبود و شاید بتوان گفت که یک چرخش تمام و کمال در برخی از جنبه‌های سیاست خارجی آنها به ثبت رسیده است. شوروی‌ها تاکنون در صحنه جهانی، بی‌هیچ تردیدی به کمک رژیم‌های "رادیکال و ضدامپریالیست" می‌شتافتند. بویژه اگر رهبران این کشورها طرفداری خود از "سوسیالیسم" را در حرف اعلام می‌کردند. فرمول‌بندی بسیار ساده‌ای اساس این تصمیم بود: کشورهای دارای "سمتگیری سوسیالیستی" متحدان ما هستند.

در همین راستا رابطه شوروی و عراق بویژه بسیار تنگاتنگ بود و قرارداد دوستی دو کشور که در سال ۱۹۷۲ امضاء شده بود - سند رسمی این روابط به حساب می‌آمد. ارتش عراق تا به حال چه به لحاظ تجهیزات و سلاح و چه به لحاظ سازمانگری و آموزش، از کمک‌های جدی شوروی برخوردار بوده است. در سایر زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی نیز همکاری‌های مفصلی بین دو کشور جریان داشته است. در خط مشی سیاست بین‌المللی شوروی در گذشته - که مبتنی بر تقسیم جهان به قطبین متضاد و متخاصم بود - داشتن روابط حسنه با عراق (به مثابه عاملی موثر در منطقه خاورمیانه) امری بسیار مهم تلقی می‌شد. یادآور می‌شوم که حفظ این روابط حسنه، همیشه ساده و هموار نبوده است. برای مثال، شوروی‌ها در پیروزی عراق بر جمهوری اسلامی ایران دینفع نبودند، زیرا گمان می‌کردند که تعادل در منطقه را برهم می‌زند. لکن آنها خواهان شکست عراق در این جنگ هم نبودند. لذا هنگامی که نشانه‌های شکست رژیم بغداد در جنگ بین دو کشور پدیدار شد، شوروی بیدارنگ به کمک عراق شتافت و با صدور انواع سلاح تلاش کرد که ماشین جنگی رژیم بغداد روی پایابستد.

البته ظاهر شوروی‌ها گمان می‌کردند که پس از جنگ ۸ ساله، رهبران عراق بر سر عقل بیایند. زیرا که به هیچیک از اهداف عظمت طلبانه‌شان به طور جدی دست نیافتند و زیر بار قرض سنگین قرار داشتند. اما در مقابل چشمان حیرت زده آنها (و البته همه)، عقل سلیم در برابر خودخواهی و پرمدعائی سران رژیم بغداد رنگ باخت. صدام حسین پیش خود فکر کرد: "کویت که از ما ضعیف‌تر است. بنابراین، پیش به سوی کویت..."

صریح‌تر بگوییم، تجاوز بی‌شرمانه عراق، هیچ راه انتخابی برای مسکو باقی نگذاشت. شوروی نه می‌توانست حمایت کند و نه می‌توانست به سادگی چشم‌پرو بندد و بگوید که امر مهمی اتفاق نیافتاده است. که اگر چنین می‌کرد، از سوی جهانیان به دورویی، حق‌بازی و تباین بین حرف و عمل متهم می‌شد و تمامی دستاوردهایش برای خلع سلاح و صلح

برای طرفداران ناسیونالیسم عربی و مبارزه "ضد امپریالیستی - ضد امریکائی" هم قهرمانی بلامنازع می‌گردد.

از تجربه تاریخ همگان باید درس بگیرند و شوروی‌ها نیز! آیا آنها تا همین اواخر دست دوستی و همکاری در دست کسانی از نوع صدام حسین نداشته (یا ندارند)؟

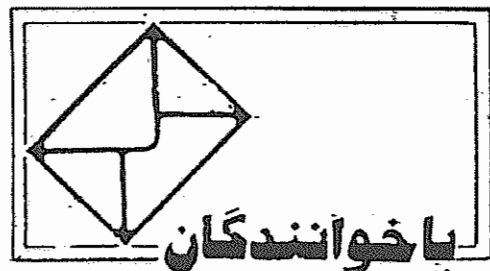
سیاست و سیاست‌مداران را همواره می‌توان به دلیل نادیده گرفتن اخلاق، ملامت کرد. و در جهان امروز اعلام این حکم که اخلاق و سیاست، جمع‌شدن و از آشتی ناپذیرهای دنیا هستند، روز به روز بی‌معتاتر می‌شود. و در میان اهل سیاست، از آنهایی که بیش از دیگران دم از اخلاق و عملکردهای سیاسی‌شان می‌زنند باید بیشتر انتظار داشت و بیرحمانه‌تر به شلاق انتقادشان کشید. رهبری اتحاد شوروی در سال‌های بعد از پرسترویکا، بیش از همه

برنامه‌نویس و حل مسئله ملی در ایران

استثمار و ستمگری است که دوستی و همپیوندی را غیر ممکن می‌کند و همیشه دول حاکم بر ایران به مثابه خطوط اساسی سیاست خویش به این جنایات روی آورده‌اند. آزادگان ایرانی که با مباحثات از مبارزات خلقهای مختلف قاره‌ها و کشورهای دیگر در راه آزادی یاد می‌کنند و رهائی ویتنام بعد از صدها سال و لهستان بعد از ۴۵۰ سال و بلقارستان بعد از ۵۰۰ سال و فلسطین و ملل مختلف آفریقا و آسیا و امریکای لاتین را جشن می‌گیرند باید در تطبیق این دید خود توسط ایران نیز احساسات شونینستی تریق شده توسط ارتجاع را از خود بزدایند و علماً مسئله را مورد تحقیق قرار دهند. راه درست رسیدن به هدف، درک علمی مسئله ملی است و آن نیاز به در نظر گرفتن مسائل زیرین دارد:

- ۱- اعتراف به وجود ملل مختلف در ایران و احترام به حقوق انسانی و طبیعی این ملل.
- ۲- محکوم کردن ستم ملی و شناخت دقیق اثرات منفی آن.
- ۳- آگاهی از تاریخ ملل تحت سلطه ایران و شناخت دقیق تاریخ دوره اسارت آنان.
- ۴- تحلیل دقیق روند مبارزه‌های بخش‌های ملل و شناخت تاریخی آن.
- ۵- شناخت دقیق روانشناسی اجتماعی و فرهنگ این ملل.
- ۶- برآورد نمودن زیانهای مادی و معنوی که طی مدت اشغال میهن این ملل از سوی حکومتی ایران بر آنان وارد آمده است.
- ۷- درک علمی و سیاسی و اخلاقی این مسئله که در ایران ملت فارس غالب است و ملل دیگر زیر دستند.
- ۸- درک این حقیقت که اکثر ملل غیر فارس ایران بخشی از ملت تقسیم شده خویشند که دلیل اشغال و تقسیم میهنشان از چند سو و حدت ملی آنان از بین رفته و احترام به حق وحدت دوباره آنان.

برنامه آقای مبینی نتوانسته است که این حداقل اصول را در مورد این بخش در نظر داشته باشد. از همین رو وی نتوانسته است که برنامه‌ای براساس واقعیت موجود ارائه دهد. و سرانجام در کشمکش درونی خویش به نفع احساسات شونینستی خویش از درک درست حقایق عقب نشینی کرده است.



با خوانندگان

۳- مضمون آقا زین و پایانی مقاله شما به تشریح اوضاع موسیقی در شرایط کنونی ایران اختصاص یافته که با کمی تامل و صرف وقت بیشتر و پرداخت دقیق‌تر مقاله توسط شما، به مقاله‌ای مستقل درباره اوضاع و احوال موسیقی در شرایط کنونی و در دوران حکومت جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد و آنگاه قابل درج خواهد بود.

امید است با در نظر گرفتن مواردی که اشاره شد بتوانیم یک گردآوری مفید در زمینه شناخت و آموزش دستگاه‌های موسیقی سنتی ایران و یک مقاله تحلیلی درباره اوضاع موسیقی در جمهوری اسلامی، از شما دریافت داریم.

باتشکر و آرزوی موفقیت بیشتر

مقاله جدی در این زمینه رنج می‌برد. علاوه بر آن، به استثنای بیان بخش‌های فنی آقا زین - که در نوع خود توجه برانگیز است - به خاطر ناپیوستگی منطقی مفاهیم نمی‌تواند برداشتی یکپارچه و انسجام یافته به دستدار کنگاو موسیقی ارائه کند.

۲- از آنجا که این نوشته جنبه آموزشی دارد، بهتر است نظر هر یک از اساتید و کارشناسان موسیقی، با ذکر نام و مآخذ، مشخص شود. این نوشته متأسفانه فاقد چنین توجهی است.

تأخیر ابراز نظرمان درباره آن، توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

- ۱- به جز مقدمه‌ای کوتاه، مقاله با هدف شناساندن دستگاه‌های موسیقی ایرانی نوشته شده است. این نوشته همانگونه که در پایان مقاله اشاره شده، بالینکه از مجموعه نوشته‌های هنری مندرج در نشریات ایران برداشت شده است اما از فقدان روحیه آموزنده یک

بقیه از صفحه ۷

خبرها و نظرها

بیانیه نهضت آزادی درافشای نمایش تلویزیونی رژیم

بقیه از صفحه اول

کشورهای اسلامی به پاریس نرفتند و از آنجا صدای مظلومیت ایران را از طریق همین رسانه‌های جمعی خارجی به دنیا نرساندند؟

چگونه میتوان فراموش کرد که اولین و سرنوشت سازترین پیام و معرفی آیت اله خمینی در جهان که مقدمه بسیار موثر برای پیروزی بود در مصاحبه با مخبر لووندو چاپ آن در روزنامه‌های انگلستان و آمریکا صورت گرفت؟

راه آزادی و مباحث پیرامون شعار سرنگونی

ضدین "سرنگونی یا استحاله" هر نیروی اپوزیسیون را که با این نوع سیاست "هرچه بدتر بهتر و..." موافق نباشد استحاله‌چی می‌خوانند. "مبارزه برای دموکراسی، برای دستیابی به تفکر و آلترناتیو دموکراتیک در جامعه هم‌اکنون در جریان است. یافتن و تقویت عناصر و جوانه‌های آن کار همین امروز است. برقراری و گسترش روابط دموکراتیک در درون صفوف خود، از اولین گام‌های مبارزه در راه دموکراسی به حساب می‌آید. اپوزیسیون دموکراتیک بایستی همچنین تمام هم و فم خود را در راه تحول مسالمت‌آمیز جامعه به کار گیرد و به مقاومت مسلحانه هم‌لايه عنوان آخرین شکل پیکار و از روی ناچاری دست یازد و آنرا نیز به عنوان ابزاری در راه دگرگونی دموکراتیک و مسالمت‌آمیز جامعه مورد بهره‌برداری قرار دهد."

"همانگونه که اپوزیسیون دموکرات نمی‌بایست آتش‌بس و صلح را برای پس از سرنگونی رژیم مطالبه کند، همانطور نیز باید برای تحولات مثبت و هر آنچه که به بهبود و لو جزئی زندگی مردم منجر شود از هم‌اکنون مبارزه کند. این بینش که گویا رژیمی به دلیل ایدئولوژیک بودن همواره رفتار و برخورد یکسان خواهد داشت صادقانه نیست. همه رژیم‌های توتالیتر جهانی تحت شرایط مشخص و به ویژه تعبیر تناسب قوا در سیاست خود تغییراتی وارد نموده‌اند و این خود به ناچار با تغییراتی در رژیم همراه بوده است و بنوبه خود سیر تحولات را تسریع و تسهیل نموده است."

در همین حکومت اسلامی اگر در شرایط مشخص و تناسب قوای آن روز دولت بازرگان و یا رئیس جمهوری بنی‌صدر ممکن بوده است پس منتفی دانستن امکان عقب نشینی رژیم در مقابل بخشی از نیروهای حکومتی و یا اپوزیسیون لیبرال و میانه رو تحت فشار مبارزه مردم و اپوزیسیون و در جهت پاسخ دادن به الزامات بازسازی و صنعتی کردن کشور امری نادرست است."

اگر چه سیاست سرکوب و ترور زائیده ساختار و تفکر ضد دموکراتیک و ضد بشری حاکمیت اسلامی است ولی بدون دستاویزهای جدی در توجیه چنین سیاستی، رژیم در هر شرایطی قادر به اعمال وحشیانه و افسار گسیخته همین سیاست نیز در دراز مدت نیست. نباید از نظر دور داشت که حکومت اسلامی با ادعای انقلابی و مردمی بودن، هنوز بخش قابل ملاحظه‌ای از انسان‌های طرفدار ایدئولوژی اسلامی را در حیطه نفوذ دارد. انسان‌هایی که به حقیقت این حکومت هنوز باور دارند چرا که رژیم به هر گونه موفق گشته است سیاست‌های خود را برای آنها توجیه کند، برای مثال هر چقدر که رژیم فکر قتل عام زندانیان سیاسی را از مدت‌ها پیش در سر می‌پروراند اما برای اجرای این جنایت عظیم نیاز به دستاویزی بزرگ داشت. این دستاویز حمله مجاهدین پس از پذیرش آتش‌بس بود. رژیم همه جا سعی کرد در افکار عمومی اهدامیها را اسرای این حمله قلمداد کند. بنابراین نباید فکر کرد که رژیم فقط و فقط به زور سرنیزه بر مردم سوار است و سیاست اپوزیسیون هیچ تأثیری در حاکمیت و سیاست گذاری آن ندارد. همانگونه که رژیم با سیاست خود سعی در تحمیل شیوه و میدان مبارزه مورد نظرش را دارد، یک اپوزیسیون جدی نیز می‌تواند با سیاست گذاری مستقل خود در تعیین هر صه، نوع و شیوه مبارزه موثر افتد."

پلنوم اخیر شورای مرکزی حزب ما در چنین راستا و با چنین برداشتی همه نیروهای اپوزیسیون را به پشتیبانی و برپائی کارزار تبلیغاتی در دفاع از حرکت جسورانه ۹۵ نفر از شخصیت‌های ملی در ایران برای اهدا حق حاکمیت مردم دعوت کرد."

در نشریه راه آزادی شماره (۳) مقاله‌ای به امضا

چنین گستاخی و فضولی! هم برایشان مقدور نبود. بنابراین، راه دوم را برگزیدند و تصمیم گرفتند که به هیچ وجه وارد اصل و محتوای نامه که مستدل و منطقی است نشده، حمله را از پهلوی و بطور غیر مستقیم اجرا کنند.

۲- حمله سراسری با مراجعه بی سروصدا به منازل کسانی که بنظر حاکمیت موثر و مقصر همه می‌آمدند و تحت بهانه‌های متفرق نامربوط انجام یافت، البته نه علیه همه امضا کنندگان نامه بلکه علیه اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که آثرا مرکز این جریان و مبداء بحث گزار تجمع و تشکل ملیون تصور میکردند و علیه برخی از شخصیت‌هایی که عضو جمعیت ناهضت نبودند.

۳- مقارن با این عملیات و اندکی پیش از آن، زمزمه‌هایی در مطبوعات و گفتارها در زمینه همسویی قدیم با دشمنان و همکاری و دستور گیری جدید نهضت آزادی از "سیا" بلند شد.

۴- دستگیری افراد برای باز پرس و بازجویی و سرپوش گذاری لازم برای نعل و انفعالات اطلاعاتی تا حدود ۲۵ نفر از امضا کنندگان نامه و فعالان تهران و شهرستانها ادامه یافت. بدون آنکه بتوانند مجوز معقولی که محکمه پسند، حافظ آبرو و پاسخگوی تعهداتشان در برابر انکار عمومی باشد به دست آورند.

۵- پس از آنکه دیدند نمی‌توانند "جرم بزرگ" یعنی صدور نامه

راهنوا کنند و نه محرک و دلیل قابل عرضه در دادگاه‌های قانونی و افکار عمومی در ایران و جهان از سوابق و عملکرد دستگیر شدگان و جمعیت و نهضت از پرونده‌ها و بازجویی‌ها گرد آورند یک راه حل برایشان باقی ماند: اقرار گرفتن از زندانیان علیه خودشان، و این که کلیه ادعاها و اتهام‌ها و استدلال‌هایی را که در مدت ۸-۷ سال گذشته علیه ملیون و آزادیخواهان مسلمان ایران و مخصوصا نهضت آزادی گفته و نوشته‌اند و مطالبی که باید علیه دستگیر شدگان و جمعیت ارائه شود روی کاغذ آورده دیکته کنند و با و سالی که برایشان مشکل نیست در قلم و زبان فردی که سمت و سابقه رسمی در جمعیت دارد بیاورند. ولی خودشان هم می‌دانند که حنایشان رنگی ندارد. هم اکثریت مردمی که آن نامه را دیدند، چه مخالف و چه موافق بجز چند قلیل ساده لوحان، فهمیده‌اند و می‌فهمند که اعتراضات قلابی و تحمیلی است و هم بر این اقرار گیری‌ها کمترین ارزش شرعی و حقوقی و قضائی مترتب نمی‌باشد.

قبلا هم در تلگرام مورخ چهارم مرداد ۶۹ دبیر کل نهضت آزادی به رئیس قوه قضائیه در این مورد پیش‌بینی و اخطار شده بود که: هرگونه اقرار، اعلام یا مصاحبه که به نام یا از زبان آقایان در شرایط حاضر زندان با توجه به روال قانونی و شرعی و کمترین ارزش و اثر سیاسی و تبلیغاتی خواهد بود.

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۳- برای کسانی که با وی دیدار کرده و افشاگری مینمایند تضمین کافی وجود داشته باشد و مثل مسافرت گذشته تحت فشار قرار نگیرند و اگر زندانی هستند مثل رفیق نورالدین کیانوری در منگنه فشار بیشتری قرار نگیرند.

۴- محل استقرار هیات محل ثابتی باشد و مانعی از طرف رژیم برای تماس گیری وجود نداشته باشد.

۵- سازماندهی دیدارها توسط رژیم برنامه ریزی و انجام نگیرد.

۶- اصل بر اظهارات مسئولین رژیم قرار نگیرد. ۷- هیات با آمادگی کافی رهسپار ایران گردد و در این راه از همکاری احزاب و سازمانها بهره گیرد.

۸- کلیه اسنادی که در دیدارها دریافت میشود و دارای اعتبار حقوقی است انتشار یابد و همانند نامه نورالدین کیانوری به خامنه‌ای که در جریان سفر قبلی دریافت گردید، ولی منتشر نشد، عمل نگردد.

معنی تغییر و تحول کیفی و بنیادی در یک رژیم و نظام مفروض است، در حالیکه اشکال و شیوه‌های مبارزاتی نحوه دستیابی به سرنگونی است."

مقاله در رابطه با تأثیر سیاست اپوزیسیون در حد سرکوبگری رژیم نوشته است "از لحاظ اصولی نمی‌توان بکلی منکر تأثیر سیاست‌های اپوزیسیون‌ها در سیاست گذاری‌های رژیم‌های مختلف حتی رژیم استبدادی شد ولی رژیم جمهوری اسلامی یک حکومت استبدادی معمولی نیست. رژیم جمهوری اسلامی مبتی و قائم بر اصل ولایت فقیه است. اصلی که خردترین حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را رسماً و قانوناً نفی می‌کند. هر کسی ادعا کند که سیاست اپوزیسیون کوچکترین بهانه و یا دستاویزی برای سرکوبگری رژیم اسلامی داده و یا در این وحشیگری‌های تمام هیار و لجام گسیخته تأثیر و نقش داشته، در حقیقت با ماهیت ارتجاعی - استبدادی رژیم را نشانخته و از یازده سال حاکمیت بربر منشانه مطلق رژیم جمهوری اسلامی هیچ پند نگرفته و یا هنوز دچار توهم نسبت به رژیم است."

در ادامه مقاله طرح گردیده است که دفاع از حرکت ۹۵ نفر از شخصیت‌های ملی تأیید برداشت‌های رفیق آزاد نیست و شورای مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران با چنین برداشتی چنین تصمیمی اتخاذ نموده است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در رابطه با سفر مجدد آقای گالیندویل نامه‌ای سرگشاده خطاب بوی انتشار داد. در این نامه آمده است که مردم ایران از وی انتظار دارند وی از فرصت بدست آمده به بهترین وجه برای انجام یک همه جانبه و بی طرفانه بهره‌جوئی بعمل آورد و در این راه ضروریست که:

۱- وی با قربانیان پایمال شده حقوق بشر چه در درون زندان و چه برون آن دیدار کند از بیدادگاههای در بسته چند دقیقه‌ای و بی حقوقی زندانی سیاسی ایران کسب اطلاع نماید. درباره گورهای جمعی شهدای فاجعه ملی اطلاعات گردآوری نماید و بخصوص رژیم را موظف نماید که اسامی اهدام شدگان را اعلام نماید...

۲- ترتیبی اتخاذ نماید که مسافرت وی کوتاه نباشد.

م، آشنا با عنوان "هیچ حکومتی اگر سرنگونی نکند سرنگون نمی‌شود" در دفاع از شعار سرنگونی رژیم و رد مقاله فوق الذکر نوشته شده است، در این مقاله آمده است.

"پاسخ به الزامات بازسازی و صنعتی کردن کشور نه تنها به ضرر رژیم نیست و با موجودیت آن تضاد ندارد بلکه انطباق با منطبق سرمایه داری تها راه نجات رژیم جمهوری اسلامی است. رهبران جمهوری اسلامی برای برون رفت از بحران ژرف و دامنه دار اقتصادی اجتماعی حتماً عقب نشینی‌هایی در درجه اول در مقابل بورژوازی لیبرال مذهبی خواهند کرد و نخست همکاری‌هایی در حوزه اقتصاد و بازسازی و صنعتی کردن خواهند داشت. ولی از لحاظ سیاسی فعلاً به مصلحت نظام نیست تا اپوزیسیون لیبرال مذهبی را در قدرت دولتی شریک گرداند و اگر مصلحت نظام ایجاب کند و سران رژیم اپوزیسیون لیبرال و میانه‌رو را در قدرت دولتی نیز بازی دهند مطلقاً به معنای فراهم آمدن شرایط برای آزادی و دموکراسی نیست. همه این نوع اپوزیسیون‌ها در حفظ نظام جمهوری اسلامی ذینفع اند پس در این صورت پرسیدنی است که آیا این تغییرات در سیاست رژیم - اگر اتفاق بیفتد - می‌تواند اپوزیسیون چپ و مترقی و دموکرات را از سرنگونی رژیم منصرف کند؟" "رفیق ف آزاد سعه، می‌کند سرنگونی راشکل و یژه‌ای از مبارزه قلمداد کند... مفهوم سرنگونی به

فوتبال

امیر عراقی

قهرمان سابق

تیم ملی فوتبال

درگذشت



۵شنبه ۸ شهریور ماه، امیر عراقی یکی از برجسته‌ترین فوتبالیست‌های قدیمی تیم ملی ایران، به علت ابتلا به بیماری سرطان درگذشت. امیر عراقی نخستین بار در سال ۱۳۲۸ به تیم ملی فوتبال راه یافت. او تا زمانی که کفش‌هایش را نیاویخته بود هافبک محبوب تیم شاهین تهران بود. امیر عراقی از چهره‌های خوشنام و وطن‌دوست فوتبال ایران بود و همواره نیز خوشنام و پاک‌باقی ماند. کیهان ورزشی در خاطره‌ای از او چنین می‌نویسد:

«۳۵ سال پیش، یکرور رئیس باشگاه شاهین او را از باشگاه اخراج کرد. تاج آمد دنبالش، نرفت، واسطه پیدا کرد که برگردد باشگاه شاهین و هذر خواهی کند. گفت: «باشگاه و وطن را نمی‌شود هوش‌کرد.»»

مسابقات قهرمانی باشگاه‌های تهران

در خالیکه ۷ هفته از شروع مسابقات قهرمانی تهران می‌گذرد، بعضی از تیم‌ها تنها ۳ مسابقه برگزار کرده‌اند. نزدیک شدن بازیهای آسیایی پکن این مسابقات را تقریباً تعطیل کرده است. در فوتبال امسال دسته اول تهران ۱۸ تیم شرکت دارند. تا پایان هفته هفتم تیم‌های پاس تهران با ۶ مسابقه و گسترش پاس مسابقه و کسب ۱۰ امتیاز در صدر جدول قرار دارند. پیروزی و استقلال دو تیم مشهور تهرانی تنها نیمی از مسابقات خود را برگزار کرده‌اند پیروزی ۴ مسابقه برگزار کرده که هر ۴ مسابقه را برده و با ۸ امتیاز در مکان پنجم است. تیم استقلال، قهرمان سال گذشته باشگاه‌های ایران از ۳ مسابقه ۲ پیروز و یک تساوی بدست آورده و در جایگاه دهم قرار دارد.

در خالیکه ۷ هفته از شروع مسابقات قهرمانی تهران می‌گذرد، بعضی از تیم‌ها تنها ۳ مسابقه برگزار کرده‌اند. نزدیک شدن بازیهای آسیایی پکن این مسابقات را تقریباً تعطیل کرده است. در فوتبال امسال دسته اول تهران ۱۸ تیم شرکت دارند. تا پایان هفته هفتم تیم‌های پاس تهران با ۶ مسابقه و گسترش پاس مسابقه و کسب ۱۰ امتیاز در صدر جدول قرار دارند. پیروزی و استقلال دو تیم مشهور تهرانی تنها نیمی از مسابقات خود را برگزار کرده‌اند پیروزی ۴ مسابقه برگزار کرده که هر ۴ مسابقه را برده و با ۸ امتیاز در مکان پنجم است. تیم استقلال، قهرمان سال گذشته باشگاه‌های ایران از ۳ مسابقه ۲ پیروز و یک تساوی بدست آورده و در جایگاه دهم قرار دارد.

جام حذفی باشگاه‌های ایران

مسابقات فوتبال جام حذفی باشگاه‌های ایران، به مراحل حساس خود وارد شده است. قبل از سفر تیم ملی به پکن، دو مسابقه دیگر از دور یک هشتم نهایی برگزار شد. راه‌آهن تهران در تهران با تیم صنعت نفت به تساوی یک بر یک رسید و در مجموع دو بازی رفت و برگشت ۳ بر ۲ از سد تیم آبادانی گذشت. راه‌آهن در یک چهارم به دیدار پاس تهران، که پیش‌تاز مسابقات قهرمانی تهران است خواهد رفت. در دیدار دوم تیم سپاهان اصفهان در خانه خود با تیم جنوب



هفته پیش در شهر اسپلیت یوگسلاوی، چهار دهنده سپاه پست فرانسوی موفق شدند مسافت ۴۰۰ متری، دو ۴×۱۰۰ متر تیمی مردان را در ۷۹، ۳۷ ثانیه پشت سر گذارده، رکورد جهانی جدید این ماده را بنام خود ثبت کنند.

مسابقات شطرنج برای گزینش تیم ملی

پس از ده سال وقفه، که بدنبال فتوای خمینی مبنی بر حرام بودن شطرنج بوجود آمد، مسابقات شطرنج دوباره از سر گرفته شد. چندی پیش مسابقات قهرمانی تهران با بیش از ۲۰۰۰ نفر آغاز شد و پس از برگزاری ۷۲۷۸ مسابقه، با پیروزی بابک تندور به سرانجام رسید. از روز ۸ شهریور ماه نیز مسابقات شطرنج قهرمانی ایران در مجموعه ورزشی آزادی شروع شد. در این مسابقات ۲۰ تن از منتخبین تهران و نزدیک به ۱۰۰ نفر از شهرستان‌های کشور حضور دارند. در این دوره از مسابقات ۱۵ شطرنج باز برتر برگزیده خواهند شد که همراه با استاد بین‌المللی شطرنج مهندس

توضیح حق

در ۵۰ متر زیر ۱۰ در تهران شرکت کننده نداشت و لذا علیرغم اعتراض تمامی مربیان مبنی بر برگزاری مسابقه در این ماده چون تهران شرکت کننده نداشت امتیاز این مسابقه به حساب نیامد. در این ماده عبدالرحمان حاج هاشمی از اصفهان قهرمان شد که امتیاز وی به حساب نیامد و وی در اعتراض به این رای به گریه افتاد.



روز ۳۰ شهریور، یازدهمین دوره

بازی‌های آسیایی آغاز می‌شود

کردند و به افشای رژیم پرداختند. گروه بزرگی از اعضای تیم ملی فوتبال نیز پس از بازگشت به کشور، در اعتراض به رفتار مسئولین، دسته جمعی استعفا دادند.

* ورزش بانوان هم چنان مورد غضب آخوندها است. در پکن زنان در ۲۴ رشته ورزشی مسابقه خواهند داد. از ایران تنها یک تیم در رشته تیراندازی شرکت خواهد کرد!

* در جریان مسابقات انتخابی کشتی و وزنه برداری جنجال بزرگی در مورد استفاده غیر مجاز از داروهای نیروزا برپا شد. ۱۲ کشتی گیر و ۵۰ وزنه بردار به دلیل انجام عمل ناپسند دوپینگ از شرکت در مسابقات محروم شدند. بحث پیرامون دلایل روی آوری ورزشکاران به عمل دوپینگ و مقصرین رواج این پدیده در مطبوعات کشور جریان دارد.

* نگاه‌های بسیاری به تیم ملی فوتبال دوخته شده است. فوتبالیست‌های ایران در پکن کار بس دشواری در پیش دارند اما با توجه به اردوی نسبتاً طولانی و آمادگی‌های لازم توقع همومی این است که تیم ملی بتواند به شکست‌های قهرمان سال‌های گذشته پایان دهد و از میدان پکن سر بلند بیرون آید. بزرگترین افتخار تیم ملی فوتبال ایران در بازیهای آسیایی مربوط به فوتبالیست‌های ایران در هفتمین دوره بازیها در تهران، با شکست کلیه حریفان به مقام قهرمانی آسیادست یافتند.

دارند و انتظار دارند که ملی‌پوشان با همه توان و برای پیروزی و اعتلای هر چه بیشتر نام کشور عزیزمان ایران، قدم در میدان‌های دشوار پکن بگذارند.

بین‌المللی را تنها در رژه رفتن با عکس خمینی و تکبیر گفتن می‌دانست، بیش از پیش بی‌اعتبار شود. این بار بر خلاف سال‌های گذشته ورزشکاران ایرانی از



نکته‌ها

* یکی از معضلات رژیم، کنترل ورزشکاران ایران در پکن است. مسئولان رژیم در این مورد خاطره تلخی از بازی‌های دوره قلی دارند. چهار سال پیش در جریان بازیهای آسیایی سئول، ۴ تن از ورزشکاران ایران از بازگشت به میهن خودداری

تدارکات نسبتاً بهتری برخوردار بوده‌اند و با هدف پیروزی و کسب مدال به پکن می‌روند. اگر نابسامانی‌ها و دشواری‌ها ناشی از وجود مسئولین بی‌لیاقت و اختلافت و دسته‌بندیهای میان آنان، ورزشکاران ایران را آسوده گذارد، می‌توان به پیروزی‌هایی امیدوار بود. علاقمندان ورزش امیدهای زیادی به تیم‌های کشورمان

بحران خلیج فارس و بازی‌های آسیایی

از کشورهای غربی آسیا مخالفت خود را با حضور ورزشکاران عراقی اعلام داشته‌اند. ایران در زمره کشورهای است که از این پیشنهاد پشتیبانی نکرده است. عراق اعلام کرده که هیچ تغییری در برنامه شرکت ورزشکاران این کشور داده نخواهد شد. مشکل دیگر مربوط به کویت است که احتمال می‌رود ۲ هیئت به بازیها بفرستد. یک هیئت از طرف دولت سرنگون شده این کشور و یک هیئت از طرف دولت دست‌نشانده عراق. «دوژونک یوان» سخنگوی کمیته برگزار کننده بازیها در این زمینه گفت: اگر چنین وضعی پیش بیاید ما تابع نظر شورای المپیک آسیا خواهیم بود. با توجه به اینکه هیچ کشوری از دولت دست‌نشانده کویتی حمایت نکرده است. بنظر می‌رسد که شورای المپیک آسیا ورزشکارانی را که به نام این دولت به بازیها اعزام شوند، مورد تایید قرار ندهد.

دامنه بحران در خلیج فارس دامن بازیهای آسیایی پکن را هم آلوده است. کشته شدن شیخ فهد الاحمد رئیس شورای المپیک آسیا و برادر امیر کویت در جریان اشغال کویت توسط عراق، بازیهای آسیایی را بدون سرپرست ساخت. اشغال مقر این شورا، که در کویت قرار داشت، توسط نیروهای عراق، موجب توقف فعالیت شورای المپیک آسیا گردیده است. این حوادث بازیهای آسیایی را بایک مشکل اساسی مواجه ساخته است. اکنون برگزار کنندگان مسابقات نمی‌دانند باید با چه کسی تماس بگیرند. قرار است روز ۲۸ شهریور، در آستانه گشایش بازیها، شورای المپیک آسیا در پکن تشکیل جلسه دهد و یک کنفل برای ریاست شورا انتخاب کند. از سوی دیگر بسیاری از کشورهای آسیایی خواهان منع حضور ورزشکاران عراقی در یازدهمین دوره بازیها شده‌اند. به گزارش خبرگزاریها بسیاری

ایران بایک گروه نسبتاً بزرگ در مسابقات شرکت می‌کند. ورزشکاران ایرانی در میدان‌های پکن کار دشواری در پیش دارند. کشورهای صاحب ورزش آسیا نظیر ژاپن، کره جنوبی و چین که از امتیاز میزبانی مسابقات برخوردار است - از مدتها قبل تدارکات گسترده‌ای را برای پیروزی در رشته‌های مختلف و جمع‌آوری مدال‌ها آغاز کرده‌اند. ایران به دلیل سیاست‌های فلت حاکم بر ورزش چه در زمان شاه و چه در زمان شیخ به استثنای سال ۷۴ که میزبانی مسابقات را به عهده داشت، هیچ‌گاه در مسابقات آسیایی جزو کشورهای قدرتمند نبوده است. در حکومت جمهوری اسلامی سطح ورزشی کشور ما نزول فاحشی کرد و از جمله در رشته‌های فوق نیز ما به سطح تیم‌های درجه ۲ آسیا سقوط کردیم تا جایی که بنا به اعتراف سرپرست سازمان تربیت بدنی قادر نیستیم حتی یک تیم متوسط وزنه برداری به بازیهای آسیایی اعزام کنیم!

خوشبختانه شکست‌های مکرر رژیم در جهت مکتبی کردن ورزش موجب شده است که اندکی از فشارهای ارتجاعی قلی کاسته شود و سیاستی که وظیفه اول ورزشکاران ایرانی در میادین

ب. لاوین در مقاله "برنامه نوین" وحل مسأله ملی در ایران به نقد "برنامه نوین" در راستای سازماندهی جنبش ملی - دموکراتیک نوشته آقای فرج ممبینی که در نشریه اکثریت به چاپ رسیده پرداخته است. به علت طولانی بودن مقاله و تصمیم به اجتناب از کوتاه کردن آن، مقاله به دو بخش تقسیم شده. قسمت نخست آن در شماره پیش به چاپ رسید. در زیر بخش دوم آن را ملاحظه می کنید.

برنامه نوین وحل مسئله ملی در ایران

ب. لاوین

فرمانی نهند.

آقای ممبینی از آنجا که دچار کشمکش درونی است می کوشد از این دایره تنگ پا فراتر نهد و بسوی درک حقیقت گام بردارد اما آنچنان نظر خود را مشروط به شرایط ناخراشیده و نتراشیده می کند که گام برداشته را ناکام کرده است. وی می گوید:

جنبش ما، بآپایندی ژرف به دموکراسی و نفی زور و قهر در مناسبات میان خلقها، حق مرخلتی می داند که بدور از تحمیلات دولتی، حزبی و فرقه ای و بدور از مداخلات خارجی و برای وارهاده آزادانه خویش، درباره پذیرش یا عدم پذیرش حکومت واحد، در چارچوب ایران دموکراتیک تصمیم بگیرد.

آنچنانکه از متن نوشته وی برمی آید او به طریقی به این اصل اعتراف کرده که ملل زیر دست باید خود در مورد ماندن و نماندن با دولت مرکزی تصمیم بگیرند. اما با بمیدان کشیدن کلماتی چند نوشته خویش را بفرنج و مشروط نموده است و رای خود را بشیوه ای دو پهلو بیان داشته است. به راستی منظور وی از ردیف نمودن تحمیلات دولتی، حزبی و فرقه ای و مداخلات خارجی در کنار هم چه می تواند باشد. خدای نخواست و نکرده نباید هدفش این باشد که اگر ملتی زیر دست با تشکیل سازمانی قوی، خواست مشروع خویش را برای رهایی از سلطه فارسها و تشکیل دولت مستقل ملی هلم کرد این خلاف است و تحمیل حزبی و فرقه ای بشمار می آید. علاوه بر این "بدور از مداخلات خارجی بودن" شرط شناخته شده ای برای ملل زیر دست ایران است. در هر لحظه و شرایطی اتهام وابستگی به خارج را می توان به یک جنبش رهایی بخش ملی وارد نمود. پیداست همانگونه که دول حاکم بر ایران حق طبیعی خود دانسته اند که مطابق منافع خویش بادل بیگانه رابطه بگیرند جنبش رهایی بخش ملل تحت ستم ایران نیز (و یا هر ملتی در جهان) این راحق طبیعی و مسلم خود می داند که بمیل خویش و مطابق منافع ملی خویش با دول خارجی، احزاب خارجی و سازمانهای مختلف جهان مترقی روابط دوستانه برقرار نماید.

پیداست که نویسنده هنگام نگارش این سطور تجربه ۱۹۴۶ را بفراموشی سپرده است. و بیاد نمی آورد که دولت فاسد ایران با همین اتهام ردیانه به ملل کرد و آذری هجوم آورد و جمهوری دموکراتیک کردستان و حکومت ملی آذربایجان را برانداخت و از شریفتی فرزندان این ملل را بدار آویخت. از دیدگاه ملل زیر دست ایران این مشروط نمودن ها به جز بهانه گیری برای در رفتن از وظایف ترقیخواهانه و گشایش راه فرار از حل مسئله معنای دیگری ندارد.

آقای ممبینی (امیر) بعد از این مقدمه متناقض که در بخش فارس گرای و شونیزم به شدیدترین وجهی خود را می نمایاند و در بخشی بسوی درک درست حقایق گام برداشته اما به اصل نرسیده است، طرح خود را در ۷ بندی می کند، که در حقیقت بند هفتم مسئله ای جداگانه است.

این طرح رویه مرفته همان خود مختاری شناخته شده است که نویسنده تنها از ذکر نامش خودداری کرده است. آقای ممبینی با پافشاری بر همپیوندیها طرح خود را آغاز کرده و برخی از خواستهای لحظه و کوتاه مدت ملل زیر دست ایران را از قبیل برسمیت شناخته شدن زبان، تشکیل مجلس ملی، اداره امور داخلی و یکسان نمودن سطح رشد اقتصادی بیان کرده است.

در واقع این طرح چیز تازه ای ندارد. و بسیار زودتر از وی، حزب توده ایران و کاملتر از همه آنان حزب دموکرات کردستان چندین طرح ارائه داده اند و می توان گفت که در هر آن خود مختاری فوق بانذک تفاوتی پیاده شده است. آنچه که حقیقت دارد این است که چنین طرحیایی نمی تواند چاره ساز باشد. اگر چه این بندها بخشی از خواستهای ملل تحت سلطه ایرانند اما خواست اساسی همه آنان رهایی ملی است. عبارت دیگر خواست استراتژیک هر جنبش ملی نمی تواند فیر از این باشد. خود مختاری در عراق و وسیعتر از آن و بسیار منظمتر در شوروی نتوانست مسئله ملی را حل کند. با حذف نامش در ایران نیز نمی تواند کار ساز باشد.

رسیدن به این طرح، پیشرفت نویسنده را در جهت درک حقایق سد کرده است. در متن همین

بستم در صفحه ۳

آقای ممبینی در ادامه مقاله به طرح مسئله کرد می پردازد. البته وی در شرح مسئله کرد و نتیجه گیری هایش دچار آشفتگی آشکاری شده و مسائل را بدون دقت کنار هم قرار می دهد. وی در شرح ملل عقب ماندگی کردستان ضمن پافشاری بر همپیوندیهای ژرف که ما آغازش را ذکر کردیم و مختصری از روند تائونی آن را بیان داشتیم، می گوید!

"در این میان خلق کرد، هلیرفم همبازی و هم پیوندی تاریخی و فرهنگی آن با خلق فارس، بدلیل عقب ماندگی اقتصادی، شرایط نامساعد جغرافیایی، سطره ساختارهای قبیله ای و بدلیل مقاومت همه قومی کردها در برابر ستمگری حکومتهای ارتجاعی، آماج سرکوب شدید نظامی شده است."

او به این حقیقت نمی پردازد که عقب ماندگی اقتصادی کردستان نتیجه اشغال شدن آن توسط دول مختلف فارس و ترک و... بوده است. درباره ساختارهای قبیله ای باید گفت که تا زمان اصلاحات ارضی در سراسر ایران بقا و ساختارهای قبیله ای یکسان بوده اند. عامل مذهب نیز نقش چندانی در این سرکوب های نظامی نداشته است چرا که بخش شیعه نشین کردستان نیز همواره دچار این سرکوب ها بوده است. آنچه که اصل حقیقت است کرد بودن و ملت جداگانه بودن و نفع حکومتی وقت در اشغال کردستان عامل اساسی سرکوب نظامی بوده است. اما درباره شرایط نامساعد جغرافیایی باید تذکر داد که کردستان بلحاظ شرایط جغرافیایی و ثروت طبیعی نه تنها نامساعدتر از کشور فارس نیست بلکه بمراتب شرایط مساعدتری از آن دارد. منابع زیرزمینی فراوان، شرایط مناسب کشاورزی و دامپروری رودخانه های فراوان که در دره های عمیق و جلگه های حاصلخیز کردستان جریان دارند عدم وجود بیابانهای لم یزرع و برهوت از قبیل کویر لوت و کویر نمک همگی حکایت از اطلاعات غلط نویسنده دارند.

برای مثال نفت کردستان آنرا از این لحاظ خود کفا می کند و با بستن سد بروی رودخانه های کردستان چندین برابر انرژی الکتریکی مورد نیاز میهن ما (کردستان) بدست می آید. اگر نویسنده بخاطر داشته باشد در زمان محمد رضا پهلوی بوکان انبار غله ایران نام داشت و کردستان قسمت مهم گوشت ایران را تامین می کرد. چقدر تند کردستان کفاف مایحتاج آنرا می دهد. توتون کردستان کارخانه های سیگار سازی تهران را می گرداند و...

آری آنچه که عدم رشد و عدم ترقی و عقب ماندگی ببار آورده دول حاکم بر ایران (بدون استثنا) بوده اند و سرکوب نظامی نه سیاست یک دولت بلکه سیاست کلیه این دول در کردستان بوده است. چرا که از نخستین روز اشغال کردستان حتی برای یک لحظه نیز جنبش رهایی بخش ملی کرد خاموش نشده است. و این نیز امری طبیعی است که اشغال بدون سرکوب نظامی دوام نمی آورد. از همین رو نیز خمینی از همان روز اول که اکثریت قاطع مردم فارس پشتیبان وی بودند به ارتش در کردستان دستور داد که از تحویل سلاح و یادگانه ها به کرها خودداری کنند.

نویسنده "برنامه نوین" در ادامه طرح مسئله کرد همرا با تناقضات فوق به سمت درک حقایق گام برداشته که وی را از دیگران متمایز کرده است. از همین رو به طور ناگهانی جنبه دیگر احساس وی رو می شود. وی به جنایات رژیمهای اشغالگر کردستان (باستثنای سوریه) اشاره کرده و آنرا محکوم می کند. نویسنده می پذیرد که باید راه حلی مسالمت آمیز برای تامین حقوق ملی ملت کرد یافت. وی در این مقطع نوشته خویش از واژه خلق صرف نظر نموده و کلمه ملت را در جای درست خویش بکار برده است اما در ادامه نوشته اش باز به همان خلق روی آورده است.

وی متأسفانه گامش را تکمیل ننموده و روشن نکرده که حقوق ملی از دیدگاه وی چه می باشد. او مسئله را حلاجی نمی کند و تنها به اشاره ای کلی در این خصوص بسنده می کند. این نیز تنها ویژگی امیر نیست. رویهم رفته کمونیستها و پیشروان فارس که در هر گوشه و کنار دنیا، از آفریقا گرفته تا آمریکای لاتین، از حقوق ملت های تحت ستم و هزم آنان بر تشکیل دولت مستقل ملی حمایت می کنند در برابر حقوق ملل غیر فارس ایران مهر خاموش برب می زنند و از ذکر احکام کلی و تفسیر بردار بیشتر پا

آقای ج. مغرد نویسنده کتاب تحقیقی "گزارش زادگاه زرتشت و تاریخ اساطیری ایران" مقاله ای بر این اساس ارسال داشته اند که در زیر به چاپ آن می پردازیم:

ریشه های تاریخی اسطوره اژی دهاک

ج. مغرد

نبوده اند. فقط در مورد آستیاگ این را می دانیم که وی برخلاف خصم خویش یعنی کورش سودای کشورگشایی نداشته است.

حال براساس معلومات فوق می توانیم کاوه آهنگر تاریخی را نیز شناسائی کنیم:

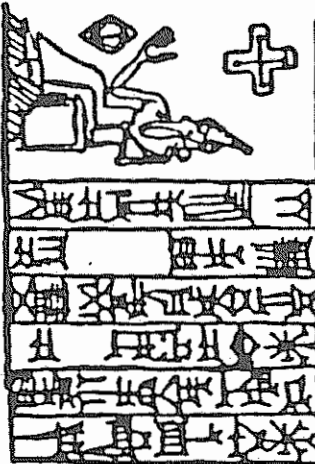
ابتدا باید گفت چنانکه شواهد تاریخی نشان می دهد هر دو نام و عنوان این فرد بعدها در عهد اشکانیان و ساسانیان پدید آمده اند. عده ای نام کاوه را مأخوذ از نام درفش گاو (گائوش درفشه اوستا) می دانند و برخی دیگر از جمله کریستن سن مأخذ آنرا درفش کیانی دانسته اند. ولی عنوان آهنگری وی، چنانکه از بیانات موسی خورنی برمی آید، در کارگاه آهنگران پدید آمده چه وی در یکجا می گوید: "پیرزنها نیز در باره او (آرتاباز) که بوضوح به جای اژی دهاک آمده (نقل می کنند که او به زنجیرهای آهنین مغلول و در یک محازه محبوس است و دو سگ پیوسته زنجیرهای او را می چوند و او تکی می کند تا بیرون آید و به زندگی عالم خاتمه دهد. لیکن می گویند که از صدای ضربتهای پتک آهنگران زنجیرها محکمتر می شوند لذا تا به حال هم بیشتر آهنگران به پیروی از آفرسانه روزهای یکشنبه سه چهار پتک به سندان می زنند تا زنجیرهای وی محکمتر شوند." در این رابطه گفتنی است که اسطوره اژی دهاک - فریدون در عهد اشکانیان و ساسانیان آهنگر معروف و جهانگیر بوده که به انجیل - مکاشفه یوحنا - نیز راه یافته و در آنجا از این اسطوره با اهمیت و ارزش فراوانی یاد شده است. اما

از نوشته های هروودوت بوضوح معلوم می گردد که از کاوه آهنگر اسطوره ای در اصل همان هارپاگه تاریخی منظور می باشد: مطابق نوشته های هروودوت و دیودور سیسیلی، هارپاگه (به معنی لفظی رکابدار) که وزیر آستیاگ و فرمانده لشکریان وی بود، در زمان نبرد با لشکریان کورش به طرف کورش رفت و با همراهانش به جنگاوران وی پیوست. وی بعدها از سوی کورش والی لیدییه گردید و یونیه را نیز برای کورش فتح نمود. از آنجائیکه هروودوت ضمن بیان اسطوره آستیاگ - کورش می گوید که فرزند هارپاگه را به دستور آستیاگ کشته و از گوشت او در میهمانی به پدرش هارپاگه خوراند و بعد سر دست و پای بچه را به پدر داده بودند، لذا معلوم و مسلم می گردد که منظور از کاوه آهنگر باید همین هارپاگه باشد ولی تصععی بودن همین قسمت از خود اسطوره هارپاگه برای پدر تاریخ هم معلوم بوده چه وی در یکجا ضمن تعبیر فلسفی و اخلاقی تاریخ آستیاگ عقیده شخصی خویش را از زبان آستیاگ در مورد هارپاگه (کاوه آهنگر ترون بعد) چنین بیان می کند "وی (هارپاگه) که قوم خویش (مادها) را به اسیری داده احمق ترین بی وجدان ترین مردمان است."

منابع مورد استفاده: تاریخ ارمنستان موسی خورنی
یشتها پورداود
تاریخ ماد دیاکونوف

گزارش زادگاه زرتشت و تاریخ اساطیری ایران نویسنده نامه

مورد قوم کاسیان (اسلاف اصلی باخترانیا - لرها) کاملاً مصداق می یابد. بهر حال از مهر استوانه ای کاسیان که در آن خدای اژدهاوش (اژی دهاک) با ابهت تمام به همراه علامت صلیب (علامت خورشید، ایزد خورشید) و علامت استعاری لوزی شکل معرف منشا زنانه، تصویر گردیده، شکی نمی ماند که عنوان اوستائی اژی دهاک در اصل ریشه خود را از همان اساطیر خدا - پادشاهان سومری - کاسی گرفته است.



نمونه نقش مهر استوانه دوران کاسیان مکتوب در بابل ربع سوم هزاره دوم ق.م

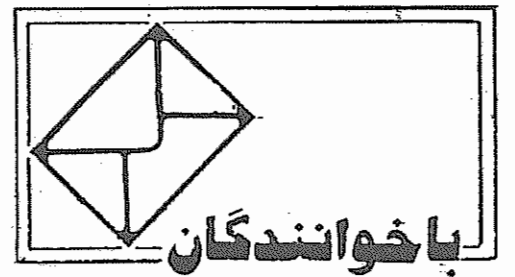
۳ - اژی دهاک هنوانی بر آستیاگ آخرین پادشاه ماد از مطالب فوق الذکر، بعلاوه شواهد دیگری که در این موارد موجود است می توان نتیجه گرفت که هنوان اژی دهاک پیش از ستازبانا (مادها) بر همه فرمانروایان بابلی اطلاق می شده، از جمله بر آخرین آنها یعنی نابونید که توسط لشکریان کورش دستگیر گردید. اما هنوان اژی دهاک به سبب تشابه اسمی و شرایط زمانی بر آستیاگ آخرین پادشاه ماد نیز اطلاق گشته که اتفاقاً بیشترین قسمت اسطوره اژی دهاک از جمله اسطوره شاهنامه ای کاوه و ضحاک مربوط به وی می باشد: موسی خورنی مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی نخستین مورخی است که نام اژدهاک (اژی دهاک) را به جای آستیاگ و نام فریدون را به جای کورش می آورد گرچه وی در دو روایت جداگانه ارمنی و پارسی نام کورش را جدا از نام فریدون ذکر میکند ولی در مقام مقایسه این دو روایت معلوم می گردد که منظور وی از فریدون جز همان کورش هخامنشی نمی باشد. نکته جالب توجه دیگر گفتار خورنی در این باب همانا هداالتخواهی و مساوات طلبی اژدهاک می باشد، او ضمن اینکه وی را با شخصی اسطوره ای بنام کنتاوروس پیوریدا یکی می داند، می گوید "او (اژدهاک - پیوریدا) می گفت هیچکس نباید مالکیت شخصی داشته باشد بلکه همه چیز باید همومی باشد..." ظاهراً از مندرجات شاهنامه فردوسی هم که حدود پنج قرن بعد از عهد خورنی به رشته تحریر در آمده، چنین نتیجه ای قابل اخذ می باشد. ولی این نظرات با شواهد تاریخی مطابقت ندارند و مسلماً زائیده نیازها و تضادهای طبقاتی و قومی آن زمانها بوده اند چه نه آن اژدهاکهای پیشین (خدا - پادشاهان بابلی) و نه آستیاگ صاحب چنین عقیده و مرامی

اژی دهاک هنوانی اوستائی است مرکب از "اژی" (مار، اژدها) و "دهاک" (دهک) که در سانسکریت و ترجمه پهلوی اوستا به معنی مثل و مانند آمده، در مجموع به معنی اژدهاوش، ظاهراً فردوسی نیز از این مفهوم مطلع بوده است:

کی اژدهانش بیامد چو باد به ایران زمین تاج بر سر نهاد
حال باید دید که از این هنوان اساطیری چه کسی یا چه کسانی اراده شده اند؟ در پی گیری جواب این سؤال به عده زیادی اژی دهاک و سه نمونه مشخص آنها بر می خوریم:

۱ - اژی دهاک به عنوان خدا - پادشاه روی زمین مطابق کتیبه های باستانی مکتوفه در بین النهرین، پیش قوم متمدن عهد باستان یعنی سومر، رب النوع تموز (تایستان) به شکل ماری (اژدهائی) تصور می شده که در زمین پادشاهی میکند. در رابطه با این قوم گفتنی است که محققین بنابه شواهدی معتقدند که مسکن اولیه خود سومریها، نواحی شمالی یا شرقی فلات ایران بوده است؛ از جمله این شواهد و اسناد خبر باب یازدهم سفر پیدایش تورات می باشد که میگوید: "و واقع شد که چون از مشرق کوچ می کردند هموارئی در زمین شتار (سومر) یافتند و در آنجا سکنی گرفتند." بهر حال مطابق شواهد چندی لاقال اعتقاد به خدای مار شکل (اژی دهاک) در پیش ساکنین غربی فلات ایران شایع بوده است چنانکه پیش کاسیان که اسلاف باخترانیا و لرها بشمار می روند.

۲ - اژی دهاک هنوانی بر پادشاهان کاسی - بابلی پیش ایرانیان شمال غربی مطابق مندرجات اوستا و کتب پهلوی متر فرمانروائی اژدهاک شهرهای کرد و بابل بوده؛ از آنجائیکه قدمت باستانی این شهرها مطابق کتیبه ها حتی از هزاره دوم پیش از میلاد فراتر می رود، لذا از این مطلب راهنمایی می شویم براینکه در اینجا یکی از همان فرمانروایان کاسی بابل (لابد یکی از معروفترین آنها) مورد نظر می باشد. بر این اساس می توان روی کشورگشای بزرگ کاسیان یعنی آگوم دوم ملقب به کاک (مه) صاحب شمشیر مغز خوار انگشت گذاشت؛ زیرا که علاوه بر معنی لفظی قابل توجه لقب او و تشابه نسبی نام وی (آگ - اوم) با اژی اوستائی به معنی مار و اژدها، او در هر دو شهر مذکور فرمان رانده، ابتدا در سرزمین خویش که شهر کردند مرکز آن بوده و بعد در شهر بابل که آنرا حدود سال ۱۵۹۵ قبل از میلاد متصرف شده و پایتخت خویش قرار داده بود. وی در کتیبه ای که از خود به یادگار گذاشته خود را پادشاه نواحی شمال غربی ایران (ماد) دوران بعد، مهد و سرزمین اوستا) هم قلمداد نموده است. در تأیید صحت این مطلب می توان هنوان تازی ضحاک (اژی دهاک) را نیز گواه گرفت، چه از آنجائیکه خورنی لفظ تاجیک را به جای تازی می آورد لذا بی شک واژه تازی که بعدها مترادف عرب و یایک قوم عربی گرفته شده در اصل با کلمه تاجیک یعنی قوم غیر آریائی که زبان و فرهنگ آریائی پذیرفته، از یک ریشه بوده است. و این در



دموکراسی شما از چه نوع است؟

یکی از خوانندگان نشریه اکثریت در امریکا بنام آقای قلی حسین زاده، مقاله‌ای در پاسخ به مقاله "دموکراسی این آقایان" مندرج در شماره ۳۰۳ اکثریت، برای نشریه فرستاده و خواهان درج آن شده‌اند. با توجه به طولانی بودن مقاله رسیده، قسمت‌هایی از آن را برای درج برگزیده‌ایم.

آقای قلی حسین زاده مقاله خود را چنین شروع کرده است:
نشریه "اکثریت" ارگان چریک‌های فدائی خلق، شاخه اکثریت، طی دو سه شماره خود، مطالبی پیرامون سخنرانی احمد شاملو درج نموده و اشاراتی هم به پاسخ‌هایی که افراد مختلف به سخنرانی شاملو داده‌اند کرده است. از جمله در مقاله‌ای تحت عنوان "دموکراسی این آقایان" به قلم مهرداد کیمیائی، که در شماره ۳۰۳ خود چاپ کرده است، چوب باریک و ظریفی برداشته و با "دموکراسی خاص" خود، نویسندگان آن مقالات، از جمله مخلص را نیز همراه با دیگر پاسخگویان به گفته‌های شاملو، در شمار سلطنت طلب‌ها و ملی‌گرا و طرفداران ناسیونالیسم قلمداد کرده است. بدیهی است به آن قسمتی از مقاله که مرا ملی‌گرا و ناسیونالیست خوانده اصلاً اعتراض ندارم و بسیار هم خوشوقتیم که برخلاف طرفداران خیلی از گرایش‌های دیگر، اصلاً به جهان وطنی و انترناسیونالیسم و یا بلاد اسلامی و امت مسلمان معتقد نبوده و ایمان به سرزمین آب و اجدادی و وطن و میهن خود، ایران دارم.

اما اشاره‌ام در این نوشته به دو نکته یا دو قسمتی است که در آن مقاله چشم می‌خورد. اول آنکه: نویسنده محترم چه استنباطو برداشتی از مقاله من داشته که مرا هم با همان چوبی که در دست داشته رانده و معلوم نیست چرا مرا نیز در شمار سلطنت‌طلبان آورده است. آیا من در آن مقاله مطالبی نوشته‌ام دال بر طرفداری از سلطنت و مشروطه‌طلبی؟ اولاً تا یادم نرفته همینجا اشاره کنم که سلطنت طلبی و شاه دوستی، نه تنها صفت بدی نیست بلکه اگر کسی از صمیم دل، شاه و سلطنت را دوست داشته و این علاقه بخاطر آجیل مشکل‌گشای فردای من به سهم خود، برای چنین شخصی، احترامی فوق‌العاده قائل خواهم بود.

آقای حسین زاده سپس ضمن تشریح نقش دموکراسی در شناخت بیشتر گروه‌ها و احزاب چنین ادامه می‌دهد:
ایساوالم آنست که شما از کجا پیش‌داوری کرده و مرا جزو سلطنت طلب‌ها قلمداد کرده‌اید؟ اگر ملاک شما چاپ شدن مقاله بنده در کیهان لندن می‌باشد که در مقاله خود نیز تلویحی، اشاره‌ای به آن کرده‌اید، این موضوع

را برآورد، بنده فلام حلقه بگوش چنان حکومتی خواهم شد.

آقای حسین زاده آنگاه به بحث در مورد نظریه "در ایران سلطنت با دموکراسی در یکجا نمی‌گنجد" پرداخته و در ادامه مقاله خود در انتقاد به مقاله "دموکراسی این آقایان" می‌نویسد:

نکته دیگر: اشارات و نیش قلمجائی است که در سرتاسر مقاله به نویسندگانی که پاسخی به آقای شاملو داده‌اند زده‌اید. من با دیگران و اعتقادات آنان یا آنچه نوشته‌اند کاری ندارم، اما چون خود مسئول و پاسخگوی نوشته‌هایم می‌باشم، از شما یا نویسنده مقاله "دموکراسی این آقایان" می‌پرسم، در سرتاسر مقاله‌ای که من نوشته‌ام، کجا به آقای شاملو توهین و بی‌احترامی و متکبرانه حرمت شده است که در مقاله آورده‌اید؟ کوششی که در مقالات یاد شده در جهت متکبرانه حرمت از شاملو به عمل آمده، در این محافل (محافل فرهنگی و هنری ایران) و اکثراً هائی از تاسف تا خشم و انزجار به همراه داشته است. آیا جز اینست که در نوشته‌ام از سرانجام و نه راضی نمودن این یا آن، و یا "محافل فرهنگی و هنری ایران"، او را "شاعر گرانقدر" و "فنیست زنده شعر معاصر"، "معمار شعر نو"، "ادامه دهنده راه نیما" و... نامیده‌ام؟ اصلاً اگر شما به دموکراسی معتقدید چرا مقاله‌ام را در نشریه خود نمی‌آوردید تا خوانندگان شما خود قضاوت کنند نه آقای مهرداد کیمیائی و دیگران بجای خوانندگان قضاوت کرده و رای داده و نام آنرا هم دموکراسی بگذارند؟

آقای حسین زاده ضمن دعوت به خویش شدن داری در مبارزه قلمی و دوری از شیوه‌های انتقام‌زنی چنین ادامه می‌دهد:
از سوی دیگر، چگونه است که در دموکراسی شما، آقای شاملو می‌تواند در مقابل چند هزار نفر به فردوسی، با پشتوانه‌ای هزار ساله، توهین کرده و ضمن پیش‌نهاد بسیار خوب و منطقی، اش مبنی بر دعوت از محققین و دانشجویان در مورد بررسی و یافتن حقایق در مورد هر آنچه که به آنان رسیده و از جمله مطالب شاهنامه، فردوسی را به سخریه گرفته و طی سخنرانی "ادبیانه‌ای" او را با القاب از قبیل "ابوالقاسم خان" و "گل‌کزن" و... خطاب کند اما وقتی بنده صدای اعتراض را بلند میکنم و میگویم آقای شاملو با تمام احترامی که برای شما قائلم و با تمام آرزوی که شما برای ادبیات ما داشته‌اید و دارید اما به عنوان یک ایرانی که به مخاخر فرهنگی و ادبی خود میبالد، به شما اجازه نمیدهم این گونه سخیف، بی‌پروا و دوزخ‌آلود، از پیر پاک نهاد دلسوس نام برید، آنوقت این مطلب به پر قبا می‌شود و نویسندگان مقاله برای شما برمی‌خورد و "دموکراسی آنگونه ما آقایان" را بیاد انتقاد میگیرید و آنرا "منارزه فیرادیانه" مینامید؟ با این حساب اگر کسی فردا در سخنرانی خود، به ابوالفضل بیهقی، پدر تاریخ ایران که مجتویات کتابی که از او باقی‌مانده، سراسر شرح حکومت پادشاهان ترک نژاد، علی‌الخصوص سلطان مسعود فرزونی و خلفای عرب میباشند، توهین کرد و او را مثلاً دغلباز، لیچارگو، بیگانه‌پرست و در یوزه نامید، دیگر بنده و دیگران با توجه به آن نوع دموکراسی که نویسنده

مقاله نشریه شما به آن معتقد است، ناپستی جرئت اعتراض به چنین کسی را داشته باشیم که ما را به سلطنت طلبی، آنهم از نوع ترکان ماوراءالنهری، و یا طرفداری از خلفای بدکاره عرب، و یا "منارزه فیرادیانه" متهم نموده و... اگر دموکراسی ما آقایان، آنی است که نویسنده مقاله شما ذکر کرده، دموکراسی شما آقایان هم اینگونه است؟ بایست خاموش ماند و از بیم آنکه مبادا نشریات چپی، ما را متهم به سلطنت طلبی بکنند، اجازه داد که به بزرگان فرهنگ و ادب این سرزمین که این اندازه مورد علاقه ملت ایران در تمام سده‌های گذشته بوده‌اند توهین کنند؟ زهی بی‌انصافی است!

من انتقاد از نحوه صحبت و سخنرانی آقای شاملو و کم به جلوه دادن استاد طوس و کار عظیم او بوده است. از قرار بی‌پروا صحبت کردن و بی‌احترامی به دیگران خصوصاً آقای شاملو و یابوده‌است و ما از آن بی‌خبر، چرا باید آقای شاملو اینگونه صحبت کرده و اینسان از کسانی که به طرز صحبت او ایراد گرفته‌اند، پاسخ دهد: "لااقل صمیمیت مردی را که حرفی می‌گوید، درک کنیم. مثل سگ دهی باشیم که وقتی بوی شریبه و یا صدا می‌دهد برای او آشنا نیست بشنود، دیگر مهار ندارد و اختیار از کفش‌ها میشود" آنوقت شما از این نوع طرز فکر و این لحن گفته دفاع میکنید و کسانی را که سعی در دفاع از فردوسی، پیر هزارساله کرده‌اند، متهم به "کیش شخصیت" میکنید؟ بردارید و یکبار دیگر مقاله "موسیقی سنتی، این حرفه سیاه" را که آقای شاملو در پاسخ مقاله آقای محمد رضا لطیفی نوشته‌اند بخوانید. هنگامی که شاعر گرامی موسیقی سنتی ایران را "هرهر" میخواند و محمدرضا لطیفی پاسخی در خور و مودبان به او میدهد، آنوقت شاعر گرامی خشمگینانه، چنین جواب میدهد: "اما حالا که ایشان پرده را دریده‌اند و مرا به دفاع از نظریات خودم واداشته‌اند، گوی و میدان! اکنون که قرار شده است شمشیر را از رو بپندیم، بسیار خوب، بگرد تا بگردیم". البته شما وکیل مدافع آقای شاملو نیستید و الحمدالله ایشان زنده و حی حاضر میباشند، اما آیا اینگونه باید باشد برخورد با حماسه‌های ملی، بزرگان فرهنگی، تاریخ اسطوره‌ای و موسیقی سنتی و پاسخگوئی به انتقادات؟

نویسنده مقاله خود را با این جملات به پایان می‌برد:
این ملت ایران است که حافظ و پاسدار بزرگان تاریخ و فرهنگ و ادب چندین صدساله خود میباشند و به همین منظور بود که من در آن مقاله آورده بودم، بواسطه توهین و بی‌احترامی به فردوسی، این ایر مرد اسطوره‌ای فرهنگ ایران زمین "آقای شاملو شمایک پوزش به ملت ایران مدیون هستم" و هنوز بر سر این اعتقاد هستم.

با آرزوی سربلندی ملت ایران و سرمدی بودن ایران زمین، سخنم را پایان می‌دهم.

* * *

پس از تغییراتی که در جهت باز کردن فضای نشریه اکثریت و تقویت دموکراسیسم در خط مشی کلی آن بوجود آمد، ارتباط خوانندگان با نشریه تقویت شده است. خوانندگان مختلف با فرستادن مقالات، ترجمه‌ها و نامه‌های گوناگون برای "اکثریت" از این تغییرات استقبال کرده و به فضای نشریه یاری رسانده‌اند. طی دو ماه اخیر بدلیل تدارکات و برگزاری کنگره، متأسفانه بر خورد فعال با نامه‌های رسیده ممکن نشد. طبقاً نشریه اکثریت بدلیل حجم و امکانات محدود خود نخواهد توانست همه مقالات و نامه‌های رسیده را بطور کامل به چاپ برساند، اما از این پس خواهد کوشید تا فرستندگان مقالات و نامه‌هایی را که به دلایل متعدد امکان چاپ آنها در نشریه وجود ندارد، در ستون ویژه‌ای از رسیدن نامه‌هایشان مطلع سازد و حتی امکان توضیح مختصری از نامه‌های رسیده را درج کند.

این کار را از همین شماره آغاز کرده‌ایم و امیدواریم قدمی باشد در جهت انعکاس گسترده‌تر نظرات خوانندگان ارتباطی‌تر آنان با نشریه و تشویق به همکاری با اکثریت از طریق ارسال مقاله، ترجمه، خبر، انتقاد و پیشنهاد.

* دوستی به نام روشن از امریکا، مقاله‌ای در پاسخ به مقاله "مسئله اصلی در سازمان ما و در جنبش چپ دموکراتیک، مندرج در نشریه شماره ۳۰۷ برای ما ارسال داشته و انتقاداتی، پیرامون این مقاله مطرح نموده است. وی در بخشی از مقاله خود نوشته است: "در مقاله مورد بحث تقریباً پای همه موضوعات مورد علاقه جنبش چپ ایران به میان کشیده شده است، از دموکراسی، عدالت اجتماعی، استالینیسم، نوآندیشی، راه رشد، آینده و گذشته سوسیالیسم، ایدئولوژی، مارکسیسم، هژمونی، مرکزیت دموکراتیک، موازین تشکیلاتی و... صحبت شده است بدون اینکه نویسنده حتی در یک مورد اساس نظر خودش را مطرح کرده باشد."

* حجت پ نامه کوتاهی در انتقاد از سلطنت‌طلبان نگاشته و هشدار داده است نباید "به افراد و نیروهای مشروعی و حقانیت دهیم که خادمان زر و زور بیش نیستند و مردم سالهاست آنها را کنار زده‌اند." وی در مقدمه‌ای پیرامون نوشته خود توضیح داده است که این نوشته "بنابه خواست دوست و رفیق متعهدم از اصفهان می‌باشد که هم در خصوص (پیرامون بیانیه...) خبر داشت و هم برخورد آقایان با شاملو و اصرار داشت بگویم که در درون مرز به هیچ عنوان علاقه‌ای به بعد دادن به این آقایان فدائیان راندارند."

* دوستان رضایی از کانادا مقاله‌ای با عنوان "اساسنامه خود برنامه است" برای ما فرستاده و در آن به اهمیت تدوین اساسنامه پرداخته است. وی نوشته است: "مروزی در سازمان ما، افراد با برداشت‌های متفاوت از مسایل برنامه‌ای ولی استنباط مشترک از موازین زندگی درون سازمانی (ساختار سازمان) و برون سازمانی بیشتر می‌توانند با هم احساس یگانگی داشته باشند تا بالعکس!" وی سپس سوالات و کاتی پیرامون پذیرش بلور الیسم ایدئولوژیک و یا حذف ایدئولوژی از اساسنامه، رابطه بین حقوق و اختیارات و وظائف و مناسبات بین تشکیلات خارج و داخل مطرح کرده است.

* خواننده گرامی شاهین، از یونان مقاله‌ای بنام "واقعیتی بنام حرف آخر" برای ما فرستاده و ضمن مخالفت با هرگونه نزدیکی با سلطنت‌طلبان

نوشته است: "مقاله حرف آخر، رفیق مهدی خسروشاهی در نشریه اکثریت شماره ۳۱۲ هشدار می‌دهد جدی اما قابل بحث به تمام اعضا و هواداران سازمان. راستی رفقا با چه تحلیل منطقی و دیالکتیکی بسوی ائتلاف با سلطنت‌طلبان می‌رویم؟ آیا برای فتن به این سنگر جدید از گذشته هجا مانده، به سالهای گذشته نه

چندان دور خود نظر انداخته‌ایم؟ آیا سالهای ۵۸ تا ۶۰ را بیاد می‌آوریم؟" * آقای کاوه ابراهیمی مقاله بسوی ملی پیرامون تحولات اخیر کشورهای اروپای شرقی بنام "شرق پس از یک آزمون تاریخی" تدوین کرده و برایمان فرستاده‌اند. نویسنده سه محور را در رویدادهای کشورهای مذکور موثر دانسته و این سه عامل را چنین بر شمرده است: ۱ - تضادها و پارادوکس‌های موجود در اندیشه و عمل مارکسیسم - لنینیسم، ۲ - تشدید بحران همه‌جانبه اجتماعی به موازات رشد جنبش دموکراسی در اتحاد شوروی و تاثیر آن بر سایر کشورها، وجود و رشد شوروی و تبعیض و افشای برخی از این موارد. ۳ - موفقیت جهان سرمایه‌داری در ارایه اروپای غربی به عنوان سمبل جامعه سرمایه‌داری و انترناتیو سوسیالیسم و به همراه آن برتری عظیم اقتصادی سرمایه‌داری بر سوسیالیسم" نویسنده، مقاله خود را به بررسی محور اول اختصاص داده و مسایلی مانند تضاد میان آرمان، اندیشه و عمل، انحصارگرایی در دانستن حقیقت، جزم‌گرایی در اندیشه مارکسیستی، انحصار قدرت سیاسی و مخالفت با دموکراسی، اقتصاد متمرکز و بورکراتیک را مورد بحث قرار داده است.

* مقاله مزبور که از انسجام درونی برخوردار بوده و بر روی آن کار شده است متأسفانه با تاخیر زیاد برای چاپ به دفتر نشریه رسید. ضمن پوزش از نویسنده آن، خواهان ادامه همکاری ایشان با نشریه و ارسال مقالات جدید هستیم.

* نامه‌های دیگری شامل خبر، انتقاد و پیشنهاد و هم چنین مقالاتی که قبل از کنگره در مورد وظایف و نقش کنگره نگاشته شده به دست ما رسیده است از جمله نامه‌های گیلک از آلمان، ق، صدری از هامبورگ (آلمان)، بهرام از مونیخ (آلمان)، و خواننده‌ای با نام ستعارف، ت و هم چنین دوستان اکبر، هم چنین ترجمه مقالات زیر به دست ما رسید:

* پرواز ققنوس از خاکستر تبعید، مترجم - امیر، این ترجمه، مربوط به مصاحبه گزارشگر روزنامه "نویس" از پلچاند" با جواسلو دوبرکلی حزب کمونیست افریقای جنوبی می‌باشد.

* دوست عزیز، خانم افسانه بهروز!

با تشکر از ارسال مطلبی درباره موسیقی و با پوزش از

مراسم میلیونی

انتقال جنازه سالوادور آلنده



روز دوشنبه ۳ سپتامبر، جنازه سالوادور آلنده به گورستان مرکزی سانتیاگو، پایتخت شیلی منتقل شد. مراسم انتقال جنازه وی، با شرکت بیش از دو میلیون نفر صورت گرفت و یکی از بزرگترین اجتماعات تاریخ معاصر جهان بود. جسد آلنده که در سال ۱۹۷۳ و در جریان کودتای نظامیان شیلی به قتل رسیده بود، تاکنون بی نام و نشان در گورستانی خانوادگی در وینال مار مدفون بود. در مراسم تدفین مجدد آلنده، دوستان وی، مارکسیستها، سوسیالیستها و تعداد کثیری از سایر سیاستمداران، از جمله پاتریسیو آلوین، رئیس جمهور سوسیال دموکرات شیلی نیز شرکت داشتند.

سالوادور آلنده، اولین سیاستمدار چپ بود که در نتیجه انتخابات آزاد در آمریکای لاتین به قدرت رسید. دولت آلنده که کابینه ای ائتلافی از سوسیالیستها و کمونیست ها بود، در نتیجه کودتای نظامیان برهبری ژنرال آگوستینو پینوشه ساقط شد. در پی آمدن کودتا که از طرف سازمان جاسوسی آمریکا طراحی شده بود، افراد بسیاری دستگیر شدند و به قتل رسیدند. قربانیان بی شمار این جنایات در گورهای دسته جمعی به خاک سپرده می شدند. پاره ای از این گورهای دسته جمعی کشف شده اند. هنوز امکان کشف گورهای دسته جمعی دیگر منتفی نیست.

شرکت وسیع مردم شیلی در مراسم تدفین مجدد آلنده، به معنای قدر دانی آنان او سیاستمداری بود که در راه مردم جان خود را از دست داد.

گريزازارش در آمريکا

خون به خاطر نفت؟ نه!

وقتی که سربازان آمریکایی در صحرای جنوب غربی عربستان را بر روی صفحه تلویزیون می بینید که عرق ریزان سلاحهایشان را پاک می کنند و به تمرین مشغولند، گمان میکنی که مردان و زنان سرسختی هستند که بی صبرانه منتظر فرمان حمله اند. این به هیچ رو تمامی واقعیت نیست. گروههای هوادار صلح و سازمانهای مشاوره برای گریز از خدمت سربازی آن روی دیگر سکه این نمایشهای تبلیغی را بیان می سازند: در هفته های اخیر صدها نیروی ذخیره، سرباز و واستگان آنها با سازمانهای مخالف جنگ تماس گرفته اند تا در مورد نحوه اجتناب از خدمت سربازی و ترک پیش از موقع ارتش کادر کسب اطلاع کنند. عده اندکی تصمیم نهایی شان را گرفته و از فرمان بسیج سرپیچی کرده اند.

در هاوایی جفری پاترسن گروهبان نیروی دریایی از فرمان گسیل توضیح این سرپیچی اعتراض کتان می گوید که حاضر نیست "به خاطر منافع آمریکا و نفت ارازان" بجنگد. در کالیفرنیا یک سرچو خه اعلام داشته است که "نمی خواهد به خاطر نفت راهی جبهه جنگ شود". یک سرباز مسلمان مستقر شده در کنتاکی نیز به دلایل عقیدتی حاضر نیست به روی مسلمانان تفنگ بکشد.

در مورد تعداد کل کسانی که از خدمت جنگی سر باز زده اند، آماري ارائه نشده است. در ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۷۳ خدمت نظام اجباری نیست. ارتش از سربازان حرفه ای تشکیل شده است. در "سالهای هادی" صدها سرباز به دلایل عقیدتی تقاضای انصراف از خدمت می کنند. اما

ريشكوف

تحت فشار های فزاینده

منجر به بهبود اوضاع شده بودند از جانب ریشکوف به پس رانده شده اند.

تقاضای برکناری کابینه مرکزی روز دوشنبه هفته پیش از جانب باریس یلتسین، رئیس جمهوری روسیه طرح شده بود. وی در پیامی که آخر هفته قبل برای میخائیل گارباچوف ارسال داشت، به او اخطار کرد که موضع قدرت خود را بوسیله اقداماتی که منجر به تمویق افتادن تحقق اقتصاد بازار می شود به خطر نیفکند. یلتسین در سخنان خود از

نیکولای ریشکوف، نخست وزیر دولت مرکزی شوروی، مدتی است که در مرکز انتقادات قرار گرفته است. هلت این انتقادات بیش از همه آن است که وی مسئول وخامت اوضاع اقتصادی اتحاد شوروی و توقف کوشش هائی شناخته می شود که برای انجام رفرم صورت می گیرد. پوپوف در ادامه سخنان خود از کمبودان و توتون سخن گفت. وی گفت کوشش هائی که برای تنظیم قیمت ها بر اساس مناسبات بازار صورت گرفته و

کناره گیری

لادیسلاو آدامک

لادیسلاو آدامک، نخست وزیر سابق چکسلواکی، در روزهای اول ماه جاری میلادی از صدارت حزب کمونیست چکسلواکی کناره گیری کرد. سیاستمدار ۶۳ ساله که رهبری آخرین دولت حاکم کمونیست چکسلواکی را برعهده داشت، وضع سلامتی خود را به عنوان دلیل این اقدام عنوان کرد. آدامک از چهره های برجسته رفرمیست حزب کمونیست چکسلواکی بود.

جنگ "می گوید بسیاری از سربازان "به این دلیل ساده که از جنگ می ترسند"، می خواهند از صفوف ارتش خارج شوند. بعضی دیگر اعلام می کنند که حاضرند از آمریکا "دفاع" کنند، اما نمی خواهند "به ازای نفت، خون بدهند".

در سالهای قبل وزارت دفاع آمریکا با ۷۵ درصد تقاضاهای خروج پیش از موقع از ارتش به دلایل عقیدتی موافقت می کرده



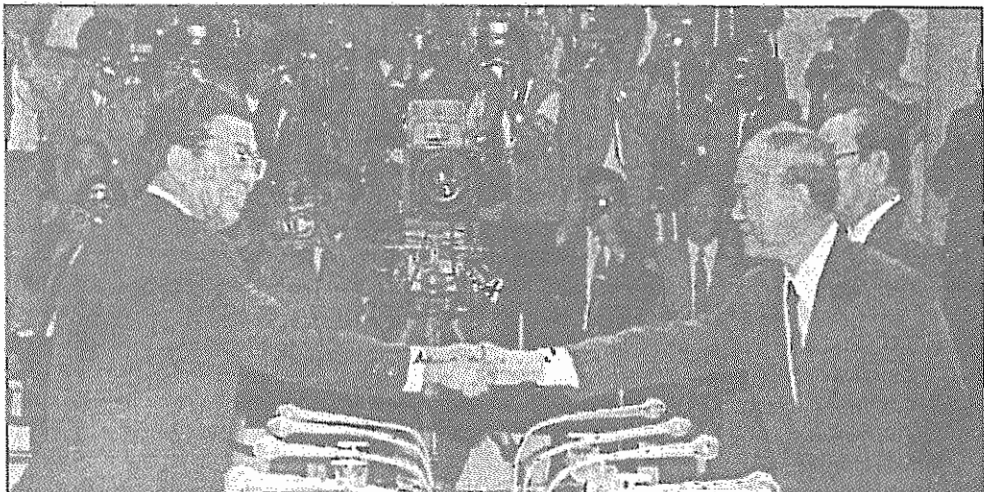
ایجاد یکارگان ویژه برای پیشبرد رفرم های اقتصادی جانبداری نمود.

میخائیل گارباچوف در اظهار نظری پیرامون دو طرح اقتصادی (طرح رادیکال - رفرمیست ها

برهبری یلتسین و دولت شوروی برهبری ریشکوف) گفت رفرمیست ها "برنامه واقع بینانه ای برای گذار به اقتصاد بازار" پیش نهاده اند. ولی دولت نیز "برزوایای مهمی کار کرده است".

یلتسین در بخشی دیگر از سخنان خود گفت که شورای ریاست جمهوری تحت نظر گارباچوف باید جای خود را به شورای متشکل از روسای جمهور جماهیر مستقل بدهد.

یلتسین اعلام کرد که بر اساس قانون اساسی جدید روسیه، که در پارلمان این جمهوری به شور گذارده خواهد شد، پست ریاست جمهوری تثبیت خواهد شد و بزرگترین جمهوری شوروی در قانون اساسی جدید، دولتی براساس پرنسب های یک دولت حقوقی اجتماعی خواهد بود.



ملاقات تاریخی روسای دولتهای دو کره

۴ - غیرنظامی کردن واقعی "منطقه غیرنظامی" به اجرا در می آید.

۵ - مبادله اطلاعات بین دو کره برقرار می شود.

در گفتگوهای دو هیئت نمایندگی مسائل جدی مورد مانزه یعنی حضور نیروهای آمریکایی در کره جنوبی، مسئله کرسی نمایندگی کره در سازمان ملل متحد و رفت و آمد آزاد اهالی دو کشور نیز مورد بررسی قرار گرفت ولی هیچ گونه توافق بر سر آنها امکان پذیر نشد.

یکی از آخرین کانون های تجلی این سیاست نیز آسیب پذیرتر خواهد شد.

در پایان این ملاقات تاریخی موارد توافق هیئت های نمایندگی بدینگونه اعلام شد:

۱ - دو کشور از حرکت نظامی علیه یکدیگر خودداری خواهند ورزید.

۲ - بین سران نظامی دو کشور ارتباط تلفنی برقرار می شود. (بین روسای جمهور دو کشور ارتباط تلفنی برقرار است).

۳ - به کارزار تبلیغاتی علیه یکدیگر پایان داده می شود.

برای نخستین بار پس از جدایی دو کره روسای دولتهای دو کشور بایکدیگر ملاقات کردند.

با از سرگیری مذاکره بین وهران طراز اول دو کره که مناسبات آنها تا به امروز تابعی از سیاست جنگ سرد بوده است،

است. سازمانهای طرفدار صلح معتقدند که در صورت بروز درگیری مسلحانه در خاور نزدیک تعداد سربازان فراری و کسانی که از خدمت اجباری سر باز می زنند، سریعاً افزایش یابد. در طول جنگ ویتنام دهها هزار از کسانی که می بایست به خدمت اعزام شوند به خارج می گریختند و دهها هزار نفر از سربازان از ارتش فرار می کردند.

*روز ۷ سپتامبر، سزار گاوپریا، رئیس جمهور کلمبیا در صحنه تلویزیون این کشور ظاهر شد و قاچاقچیان مواد مخدر را به تسلیم به دولت فراخواند. وی اعلام کرد که بر اساس تصمیمات اخیر دولت، آن دسته از قاچاقچیان مواد مخدر که خود را داوطلبانه تسلیم دولت کلمبیا کنند، تحویل ایالات متحده نخواهند شد و از پرداخت یک سوم جریمه مفرره معاف خواهند گردید. میزان این معافیت در مورد افرادی که اطلاعاتی تسلیم دولت نمایند که در مبارزه با قاچاق کوکائین مهم واقع شود، تا نصف مبلغ جرایم افزایش خواهد یافت.

*بنا بر گزارش های رسیده، واحدهای صلح کشورهای آفریقای شرقی یک هفته پس از ورود خود به خاک لیبیا، توانستند کنترل مرکز پایتخت این کشور را برعهده گیرند. گزارشات رسیده همچنین حاکی است که در مدتی که از ورود این نیروها به لیبیا می گذرد، حدود ۲۰۰ تن از اتباع کشورهای که در ترکیب نیروهای صلح شرکت دارند، به قتل رسیده اند. این ۲۰۰ تن قربانی عملیات انتقامجویانه گروه های شورشی برهبری چارلز تیلور می باشند.

AKSARIYAT NO. 318 MONDAY 10.Sep.1990	اکثريت نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در خارج از کشور
Address: آدرس: POZDEH ROSTFACH 1810 5100AACHEN W.GERMANY	M.ABD حساب بانکی NR. 35263011 37050198 Stadtsparkasse Köln W.GERMANY کد بانک: